بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوة این جانب شرح رساله‌ای را که نتیجه عمر گرانبهای [illegible] علام که در مدت چهار سال

از حکمت و عرفان و آیات کلام الله مجید و کلمات هدایت سمات ائمه صلوات الله علیهم اجمعین بهمراهی جناب مستطاب آقای [illegible]

که از حضرت گذرانده‌اند و ترجمان افتخاری در بارگاه ملکوتی سلطان السلاطین غیب و شهود علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم اجمعین است

بر سبیل یادگار و اظهار [illegible] بعظمت آن حضرت ارسال داریم [illegible] بزرگان خراسان است [illegible] مطالعه

اول از [illegible] رساله یاد کنند والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

الاحقر حاج سید جواد [illegible] کرمانی

۱۱ شهریور ماه ۱۳۲۸

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم یا رافع السموات بغیر عمد ...

ای حدیقه پیردن اوردی زبان صحرا باکویا دروشنای او

[illegible]

[illegible]

دادند که برای او فرض نشود ... ولی اطلس ... از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سؤال کردند که این کلمات [illegible]

قبل ان یخلق سماء ... حضرت ... سؤال از مکان کرد ... که مکان نبود ... الذی لم یزل ولا یزال [illegible]

... اولا اسماء ... ذات ازلی ... معلوم ... کان الله ولم یکن معه شیء ... اوراکان ... نمیرسد

... خبر ... مردم ... دراین ... [illegible] ... راه باریک و تار

... بر سر ... این رشته تیزتر ... برسد ... زیرا که ... عالم ... بی مقصد ... رساله ... اظهار

هست ... که برای ذات حضرت ... تجلی ... ذات ... صفات ... ذات ... بر اسماء حسنی و صفات علیا

... اعیان ثابته ... الله ... اسما و صفات ... دراین تجلی ... التجلی ... الاحدیه ... که تجلی ... الاحدیه ... که حضرت ... اسما

... الحسنی ... الحسنی ... که تجلی ... تجلی ذاتی ... داد ... وجود ... که ... درتمام

عالم امکان از ذره تا ذره ... در عالم جبروت ملکوت ... تجلیات ... که ... برحمت ... فیض اقدس

... فیض اقدس ... اول ... کنت کنزا مخفیا ... منتهی ... محرم اسرار ... است

در این ... لازم ... حضرت ... در ... قسمت ... وجود که ... است ... اقسام وجود ... چهار قسم

اول ... دوم لفظی ۲ سوم ذهنی ۳ چهارم عینی ۴ ... در وجود ... شدن ... قسم ... که ... نقش ... برای ... توجه

... وجود لفظی ... صورتیست که از مخرج ... فم ... وجود ذهنی همان صورتهای عقلیه ... صادر

... که در خارج ... وجود عینی ... وجود منبسط ... صنع ... که ... قدم

... قسم ... اول ... وجود حق ... وجود ... وجود حق ... وجود مقید ... وجود مطلق

وجود حق مجرد است از جمیع ... و ... وجود ... که در ... وجود ... مقید ... وجود ...

وجود مطلق

وجود مطلق ... صنع ... وجود حق ... دقیق ... وجود مطلق ... این معانی ... جمع ... کرد

... این اشراق ... نور ولایت علی علیه السلام ... فرمود ... لا لنقطه تحت ... بسم الله ... الرحمه النقطه

... بیت ... مکان ... ولی نقطه ... عارف ... ازاین ... سر معانی ... که

... زنده ... بالله ... بالنقطه ... المعبود ... ذات ... اعیان ثابته

... بفیض اقدس ... وجود مطلق حقیقت محمدیه ... است ... ارواح ... ارواح ... هستیم

... علی ... الصلاه والسلام ... تحقیق ... عارف ... محمد ... شمس عظمت ...

... وقوع ... انوار ... جمال ... شعشعه جمال ... صبح ... کمالات ... و

... جمال ... همه ... صلوات الله علیهم اجمعین ... لعنه الله علی اعدائهم اجمعین

(... قطع ... المظلم ... سبحه)

ای کسیکه روانه ساخت بار بار شب تاریک را با تار تکیهای درهم آن

... معنی ... قطع ... مظلم ... عبادت ... هستیم

... معنی ... قطع ... ایراد ... قطع

... منطقه ... مواد ... نوع ... عنصر ... برای ... بصیر ... تختین ... قیمت

... قدرت ... همه ... صنع ... نور ... ظهور ... کمال ... همه ... بها

همه ... منطقه ... همه ... نعم ... المعنوی ... جمال ... روح

کرده ... فرد ... مرتبه ... البته ... روز ... ... زمین

پس هرگاه گرفته باشی هیأت بسیط را داشته را از آنها و برداشت آن شکل را که تمام ارکان او در غیب و شهود در اقلیم وجود

برکرده آن قوت است زیرا دنیا و آنچه [illegible] و علیها طاهر خلاق از فروع رخ بر نقش صنایع

(ذلک تقدیر صنع الفلک الدوار فی مقادیر بحره)

ای سفینه محکم و استوار کرد ایجاد و آفرینش فلک دوار را با نزاره زینت و آرایش آن

فلک را برای این فلک نامیده اند که شبیه است بکشتی که در دریا سیر می دارد دیگر محور و منطقه و قطب است و نیز بآنکه همچنانکه کشتی [illegible] و ما ان کلمه تشبیه بفرمایش و صدای [illegible] قرینه بر نقش صنع الفلک ذات و صفت اما الذات با آنکه افلاک قوت آنها بالاتر و بیشتر است از عنصر از حیثیت آنکه فلک از لطف آنکه عنصر است با آنکه عنصر ضعیف ترین شئ است بین عناصر [illegible] اتصال در جمیع اشیاء صورت است اما آنکه فلکیه را امتناع دارد از قوت که دارد جمع بین صور دیگر قبول نبود برای محکم صورت [illegible] انقلاب هم نمیکند [illegible] فعل محض محکم کل شئ هالک الا وجهه والسموات مطویات بیمینه احکام سموات و افلاک همه چیز حتی در احکام [illegible] زیرا که نفس آنها اعلا است از نفس اهل ارض است برای نفس افلاک کمال شوق است الا عشق پاک که [illegible] الکلیه [illegible] بلقاء حضرت پروردگار [illegible] مدبرات امرا ملائکه مقربون عشاق پاک [illegible] صفات سبع [illegible] همچنین [illegible] نفس [illegible] علم [illegible] تخلق باخلاق الله [illegible] ملکوت [illegible] روح القدس که عقل [illegible] زیرا که عقول کلیه [illegible] درحقیقت نفس فلک همه عاشق خدایند [illegible] که حرکت بوصال حضرت [illegible]

کار زلف تست مشک افشانی و عاشقان [illegible] الحکایه که از فریاد و شیرین [illegible] جمله عشق من [illegible] تو مصلحت را [illegible] و المعنی [illegible] و الارض [illegible] والذکر [illegible] علیه الصلوة والسلام [illegible] السلام علیک [illegible] المطیع [illegible] فلک [illegible] از ذات فلک چو گردانیت [illegible] فلکست [illegible] که از بیداری عالم [illegible] معلوم [illegible] از چشم [illegible] طبیعت [illegible] صلی الله علیهم [illegible] حضرت [illegible] خصوص [illegible] در شأن [illegible] که جبرئیل علیه السلام [illegible] حضرت حق [illegible] از نار و نور که [illegible] دیگر خبر [illegible] حضرت رسول اکرم پیغمبر خاتم [illegible] برای عرش [illegible] هزار [illegible] قرار [illegible] در سیر [illegible] و این عرش [illegible] اعظم [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] الذی [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه [illegible] کرسی [illegible] عرش [illegible] جسم [illegible] حضرت [illegible] الله [illegible] السموات [illegible]

قوله تعالی اللهم نوّر قلوبنا بالعلم و المعرفة [illegible] اوضاع ارضی [illegible]

و حرکات افلاک متقن [illegible] محکم است شکل [illegible] بهترین شکلهاست [illegible] شکل کروی است [illegible]

شکل [illegible] دارا [illegible] بهتر است زیرا که در حرکت [illegible] مستقیم [illegible] عالم [illegible]

حرکت [illegible] ایجاد [illegible] در حرکت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



و تشعشع ضیاء الشمس بنور محجبه

در بیان درجات [illegible] را بنور در روشنی آن و التهاب آن

شعع و [illegible] تشعشع [illegible]

لا تشعشع الراح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حرکات [illegible] (یا من دلّ على ذاته بذاته) **ای کسی که راه نمود خلیل [illegible] خودش بخودش**

[illegible]

[illegible]

دارد اح مطلقه پیوبند و از صورت های ظلمانی گم شده در بیدای پیدائی انوار آن ارواح و آنان از تمامیت

غایت اینان باشند و مرجع و مصیر منور للانوار و فوق التمام باشند بهره ور تبعه او این در شروع حرکات فلک را

و حرکات تمام اشیا را بوسیم قادری که اینهمه عوالم را که هر یک بطوری از کشش منظم مرغوب در تحت یک نظم کامل سلسله وار [illegible]

هستند که اگر یک سر موی جا در کنند نظم عالم گسیخته اگر فرمان دهنده قادر نباشد یک در نظم نخواهند زد چه

دریاها و در عالم عقول از حکیمی سئوال کردند از آنچه شناختی جواب هیچ نوار دانستم خود عقل لطیفه سرمدی [illegible]

ابدی است غیر از مصادیق عقول و غیر دیگر نداریم که آن حقیقت عقل چیست چه جوهر است و در چه محل است ماهیت او چیست

عینیت قادر و توانا که این و دیعه را در مملکت ما گذاشته بگم ما اوتیتم من العلم الا قلیلا در کمیت سماع خبر را بنور حسها پوشیده

[illegible] که هر که شعور دارد [illegible] حقیقت سئوال و جهل [illegible] سبحان الله [illegible]

[illegible] در همین رسد آن خستگی [illegible] واجب الوجود که [illegible] خسته شود که اگر [illegible]

[illegible] در رای حضرت [illegible] در وقع [illegible] همه [illegible] الحمد لله [illegible]

قال النبی صلی الله علیه [illegible] الحق [illegible] در وصف [illegible] مخلوق [illegible]

و اکابر [illegible] عقول [illegible] صعود [illegible]

بر جودت [illegible] که از [illegible] انوار [illegible] صلوات الله علیه [illegible]

(شیخ عطار)

نه چنان [illegible] [illegible] جبرئیل [illegible] جبرئیل

چون [illegible] جبرئیل [illegible] جبرئیل [illegible]

فقد [illegible] فی الله [illegible]

[illegible]

از وصف صورت کرده بر الله زد

اگرچه [illegible] عقل مطلقا [illegible] دلالت دارد [illegible] جواب [illegible]

لاتاقیه بقائه [illegible] لا بوجه [illegible] مقام [illegible] دلالت [illegible] الله [illegible]

صفات الله [illegible] در عالم شهود [illegible] الا الله [illegible]

و هو السمیع البصیر [illegible] لا تقدره [illegible] و لا بالجوارح و لا بالادوات

تنزه عن مجانسة مخلوقاته

در اینکه از هم جنس بودن مخلوقات خود

محاسبه اتحاد در جنس که بزرگ است خدای بزرگ که با مخلوقات اتحاد در جنس ندارد [illegible] که اتحاد [illegible] مشبهه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برای این‌که آنجا که سؤالی کنند شخصی از حضرت رسول اکرم پیغمبر خاتم صلوات الله علیه أین کان ربّنا قبل ان یخلق الخلق فرمود در عماء

عما را مرتبه واحدیت فرض فرموده [illegible] که این مرتبه احدیت مرتبه ذات [illegible] لعدم [illegible] و هباء

این مرتبه غیب الغیوب و تجلی ذاتی للذات و مرتبه عماء است که در حدیث شریف [illegible] که سؤال کننده [illegible] حضرت امیر علیه السلام

ما الحقیقة فرمود ما لک و الحقیقة پس سؤال کرد که اولست صاحب سرّک حضرت [illegible] از دریای علم

قطره‌ای بر او ترشح کرد [illegible] حضرت فرمود الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر اشارة در حدیث

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام محو الموهوم و صحو المعلوم

[illegible]

[illegible]

الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر اشارة [illegible] حقیقت [illegible]

سبحات [illegible] جمع سبحه [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در حالیکه این حجاب [illegible] موجب حفظ [illegible] از این جهت [illegible] که اگر انوار جلال همان حجابها [illegible]

به شعاع ذره [illegible] عظمت [illegible] زیرا که جلالت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت صادق صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

مقصود دوم که معنی بیت [illegible] با آن کلمه مجمل گفته شود که کشفت النقاب عن وجه الحبیب یعنی برداشتم نقاب را از روی محبوب

و مراد از حجب ستعینه تعینات و تشخصات وجود است یعنی که هر وجود متعین بتعینی [illegible] چون نقابی است [illegible] وجود مطلق [illegible]

از عالم اسم و رسم [illegible] شود در عالم اطلاق جز وحدت نیست اگرچه محسوس [illegible] الکل [illegible] در شرح [illegible] ذکر کرده

ولی مخفی نماند که تعبیر از وجود مطلق [illegible] سبحانی جلال که لفظ جنس جمیع [illegible] از جمال مطلق [illegible] وحدت

از طوایف صوفیه که [illegible] سبحان الذی اظهر الاشیاء و هو عینها [illegible]

[illegible] جمیع شئونات [illegible]

آل محمد صلی الله علیهم [illegible]

[illegible]

[illegible] بیست و یک [illegible]

[illegible] سبحانی جلال [illegible] بجلال [illegible]

این حجب [illegible] گردد [illegible] چهارم آنکه مراد [illegible]

[illegible] علم [illegible] صفات [illegible]

و مراد [illegible] واحد [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] از مراد وجود [illegible] ظلمات [illegible] عدم [illegible]

[illegible]

[illegible] او [illegible] وجود [illegible] عشق [illegible]

و جه [illegible] اگر بودی [illegible]

بالجمله [illegible] از حضرت [illegible] السلام [illegible]

[illegible] گشت [illegible]

مکرر [illegible] علم [illegible]

حقیقت [illegible]

[illegible]

بر طرف [illegible] علم [illegible] اول

آنکه مراد [illegible]

[illegible] وجود [illegible] حقیقی [illegible]

[illegible] الله [illegible] وجود [illegible]

ممکنات [illegible] وجودات [illegible]

[illegible] مراد [illegible] جمیع [illegible]

سیوم [illegible] وجود حقیقی [illegible]

از خود [illegible] آنگاه [illegible] غیر از تو نبود [illegible]

دوم آنکه مراد [illegible]

اشاره است به کلام محقق تحقیق که اتمام تحقیق نموده [illegible] حضرت [illegible] قدس الله سره [illegible] کنه [illegible]

منکشف شود سر کلام و کلمات همه این [illegible] است [illegible] در [illegible] حجاب [illegible] اسما [illegible]

و مثال این کلمات [illegible] شود [illegible] صحرا [illegible] از آنکه [illegible] نیابت [illegible]

[illegible] گردد [illegible] عکس [illegible] چنانکه [illegible] عکس [illegible] شد [illegible]

در [illegible] صورت [illegible] نقش [illegible] صورت [illegible] گردد

در این مقام [illegible] حق [illegible] بی [illegible] حق [illegible]

[illegible] | عاشق دلداده [illegible] هستم | [illegible]

[illegible] هستم [illegible] جمال [illegible]

[illegible]

[illegible] هر دو [illegible] حضرت [illegible]

کیفیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صحبت [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] صفت [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] | و حال آنکه از مخلوق و زاده هستم [illegible] نمی‌شود [illegible]

[illegible] گردد [illegible] هستم [illegible] بنده [illegible]

همه که [illegible] هستم [illegible] خیال [illegible] حقیقت [illegible]

سیم آنکه مراد [illegible] عالم [illegible] معلوم [illegible] چنانکه مذهب صوفیه [illegible]

برای آنکه [illegible] حق [illegible] دوام [illegible] جهان صورت [illegible]

[illegible] چهارم مراد [illegible] معلوم [illegible] حقیقت [illegible] بسیطه [illegible]

پنجم مراد [illegible] عشق [illegible]

[illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

[illegible]

[illegible] اصطلاح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

موحد به نفع خدا مقتضی است و حقیقت توحید حرکت بنا [illegible] عشق و عاشق همه در معشوق محو بود و اسم در اسم و وصف همه محو بود

بجا بود در وجود در عین نقص ... [illegible] هر کسی که ... دارد در گردن ... جمع عارف مستغرق لجه توحید

دیگر لذا از خود ... چهارم آنکه حقیقت توحید آن است که ... مقام ... بصفت

توحید و اسم و رسم ... [illegible] ... مقام ... بمقدم فنا از خود

جمیع ... [illegible] ... دفعه واحده ... [illegible]

از باده عشق در ... [illegible] ... شدیم

پنجم آنکه حقیقت توحید آنست که ... [illegible] ... حضرت ... [illegible]

ب ارکان را ... [illegible] ... عرض کرد ... [illegible] ... للازل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جمیع را ... [illegible] ... آنکه حقیقت توحید ... از شرق ذات اقدس ... واصلا ما ظاهر ... بود

آثار توحید سر ... [illegible] ... توحید ... دوم آنکه حقیقت توحید ... [illegible]

صلوات الله علیهم اجمعین ... [illegible] ... الله ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... حقیقت توحید ... [illegible]

طریق توحید ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حقیقت توحید ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

انّ الوجود ... [illegible]

فلک الوحدة

۱۳۲۲

یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد و جمیع کمالات [illegible] که این کثرات و مرائی [illegible] عین حقیقت

همه را جمله همان ذات حق [illegible] از همه جز [illegible] اعتبار میکند و [illegible] این مذهب [illegible]

نموده ام و حکمتی که مراد [illegible] محمدی [illegible] خصوصی [illegible] قطب عالم امکان امیر مومنان علیه السلام

[illegible] دلیل [illegible] کلمه جامع او و [illegible] آمده و در همه حال [illegible] از [illegible] [illegible]

[illegible] حالت علم [illegible] دنیا [illegible] علوم و معارف [illegible] که تشنگی زلال [illegible]

[illegible] بیابان [illegible] و [illegible] ازین [illegible] که [illegible] [illegible]

این [illegible] فقال صلوات الله علیه اطفئ السراج فقد طلع الصبح [illegible] چراغ زیرا که [illegible]

[illegible] روز [illegible] حاجت نیست [illegible] الصبح [illegible] طلع الصباح [illegible] عن المصباح

[illegible] محمدی [illegible] اول [illegible] سوال [illegible] از جمله [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] دیگر حاجتی [illegible] ظهور حقیقت [illegible] [illegible] حرکت [illegible]

[illegible] نموده [illegible] [illegible] شقایق [illegible]

غرض [illegible] چراغ رفع ظلمت [illegible] روز چراغ [illegible] امام [illegible]

حجب جهالت [illegible] علم الیقین [illegible] عین الیقین [illegible] مبدل گردید

[illegible] حقیقت [illegible] طالع [illegible] دیگر حاجتی [illegible] جمال [illegible] حجاب [illegible]

[illegible] غرض [illegible] [illegible] که آل محمد صلوات الله علیهم

[illegible] سوال [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] ظاهر [illegible] [illegible] ترکیب [illegible]

و نیز [illegible] حقیقی [illegible] لا اله الا هو [illegible] [illegible]

که این [illegible] شرح [illegible] یقین [illegible] که [illegible] معشوق [illegible] [illegible]

و جل عن ملائمة کیفیة

در بزرگ [illegible] از [illegible] صفات [illegible] موجود [illegible]

[illegible] و [illegible] حکم [illegible] کیف [illegible] قسم [illegible]

[illegible] کیفیت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] وصف [illegible] الکیف [illegible] [illegible]

[illegible] کیفیه [illegible] الکیف [illegible] مخلوق [illegible] سوال [illegible]

[illegible] حضرت صادق صلوات الله علیه [illegible] [illegible]

مخلوق [illegible] [illegible] علیه السلام [illegible] [illegible]

علیه [illegible] مخلوق [illegible] حقیقت [illegible] [illegible]

حضرت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

فلان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] سمیع [illegible] بصیر [illegible] لطیف [illegible] لطیفه [illegible]

از چشم کشش و بر و غیره جلال ... سوم ادراک و حرکات که شهوت و محبت و شفقت و لعب و غضب و نفرت

و غیر ذلک از امور سه عدد داده ... افعال شش حرکت و سکون و شستن و نقل طعام و برای ربای اولاد ...

... برای هضم ... و سواد ... و غیره از غذاهای مسموم ...

و هم از ... و غیر ذلک ... لطایف ... صنعه ... شرح مجموعه

... علم ائمه اطهار علیهم السلام ... عجب دارم از مردی که ...

... فقط فقط ... از اصطلاحات ... ایشان فرا گرفته ...

... علمی ... طعن ... اسلام ... که فلانی کاشف ...

... دارد ... از کلمه ... که در ... قدیم

... شرح صدر المتألهین ... در صفحه ... سؤال ...

از معانی لطیفه ... سلطان ... علیهما ... اکبر ...

... لطیفه ... علم ... لطیفه ... سینه ...

... را ... که زبان ... دیگر ... مردی ... کوچک

از جسم ... چشم دیده ... که در ... در دریا ... و کشور ... و بیابان

و در ... منازل ... چشم ... لله ... لله

... چشم ... از ... که چشم

... که ... چشم ... جسمانی ... دشت ... شده

در مقابل ملاحظه

لا حول و لا قوة الا بالله

باب ... خواطر لطیفه

[illegible]

... که در ... میگذرد

... دارد ... جسم ... اولی ... طبیعت

و حظ ... و غیره ... الهام ... سوم

... که حفظ ... چهارم ... که ... الله

... الشیطان ... الفقر ... و قال النبی صلی الله علیه و آله ... القلب ...

و لمه فی الملک ... و لمه الشیطان ...

در اینجا ... که مرحوم علامه ... رحمه الله علیه ...

... قال الرضا علیه السلام

... ان الله ...

... و قال ...

... قال ابو الحسن موسی علیه السلام ...

... شیطان ... النفس ... عز و جل ...

... که ... خیر ... الهی ... که ...

... که ... نفس ... فلا ... فی الله

... که ... جسم ... دل ... دیوار

دبیت عن حافظ تعریف

دربیت ازدیدن چشم باهم دردنیا هم درعقبی

[illegible]

در صحیفهٔ الهام

[illegible]

دربیت هرچه رانه بود دیدنش قابل ازآنکه مرئی شود

[illegible]

در چه وقت نازل اند ... بر آن که حضرت خاتم انبیا مبعوث شود ... وحی خداوند جبرئیل ... در مدت بیست و چهار سال تمام

و آن در هر کلام لازم نیست ... پیغمبر ... جبرئیل نازل ... [illegible]

حقیقت ... حضرت پروردگار ... در علم حضرت حق جل جلاله ... [illegible]

[illegible] سماوات ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... نظر ... تعلیم ... عمر ... صلی الله علیه

[illegible] ... حافظ

ای پسر چشم اجرت مدار که در خانه ... نگار [illegible]

[illegible] فلینظر الانسان الی طعامه ... مراد از این طعام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرا هم ساقی است چه در جام رحمت امر فرح هر ... بیک ز مرد فتبارک الله احسن الخالقین ابرای این بار را

پاک ز خود بر ... تاج لقد کرمنا بنی آدم بر سرم گذاشت جلباب ... لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم بر بالایم پوشانید

از رحم خروج ... خلاصم فرمود در ... نعمت صحت عقل ... عضو از چشم ... که در نعمه کرم اسلام در پناه

حضرت خیر الانام ... الحمد لله رب العالمین ... از ابتدای نفس کشیدن تا حفظ

قادر متعال ... همیشه ... در هر نفس ... جل جلاله

... در این صنع ... اتصال ... [illegible]

... باز ... در همان ... [illegible]

نعمتهای ... هزار گونه ... ممکنات ... منتظم ...

آن همه ... در حمایت ... قادر متعال

و لقطعنی الی ...

دیده از کرم ... که بخشش فرموده مرا با آن از نعمتهای خود و جانهای خود ... نعمتهای ... النهر بعده

بی ... را از خلاف ... تا آنکه ... کردم از ... بخشیدی

از اول ... در علم ... که از اول ... عطای ... خیر ...

در مقابل ... فضل و نعمتهای ... ترتیب ... حقیقت

از چشم ... عقل و حواس ... جمال ... درویش ... مهم

نقص مرا از ظلمات ثلاث ... که مرا از ... ترحم

که از جان ... از رحمت ... در حضرت ... در قلب ... در

در جسم ... عطیه ... ال بعد ... نعمت ... بخشیدی

جه در حلاب ... نعمت ... در سرا ... نعمت

نعقل ... که نام ... لله ... مرا دادی

... فیا من دیانی و نعمه صغیرا و ذنوه با کبیرا ... خود مرا

در مقابل ... نعمت ... بحر ... اطلس ... جل جلاله

... همه گردان عالم ... ذکر ... کردی

... قد لا تحصوا سلامکم ... ان ... که عطا

... نعمت ... کفر ...

عنایت ... تمام ... نعمت ... مرحمت نمود

و کف کف السوء عنی بیده و سلطانه

باز داشت دستهای بدی را از من بقدرت و قوت خود جمیع انواع بدیها از من باز داشته

... سلطان خود ... قال الله ... و قد جعلنا لولیه سلطانا ... کف السوء استعاره بالکنایه و

استعاره تخییلیه ... جمع ... کف السوء ... محرف

و جناس ... و انواع حروف و اعداد و هیئت ... جناس ... تمام

در مختلف ... جناس محرف است مثل بَرد و بُرد ... جبة البَرد جنة البُرد

[illegible]

ای صیقل در مقام شکرگزاری است نسبت بحضرت ... ربانی ... مرا از بهشت علم و عالم ...

... در عالم ... تا در این ... ترتیب طلا که ... در این قصیده ...

قصیده ... [illegible]

[illegible]

ایشان ... هم ... حالی ... [illegible]

... عرصه ظهور ... همه ... [illegible]

... [illegible]

صلی الله علیه و آله ...

... [illegible]

[illegible]

که هیچ کس [illegible] نشنیده و چشم ندیده [illegible] سیصد و [illegible] بت را [illegible] قرار داده [illegible] هزار

[illegible] در چین [illegible] بت پرستی [illegible]

در قاره اروپا [illegible] یهود و نصاری [illegible] علیهما السلام [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] در آن عصر [illegible]

[illegible]

[illegible] علم [illegible]

[illegible] طبقه فقرا [illegible] الله [illegible] الفقراء [illegible]

تمام مخلوقات [illegible] حیوان [illegible]

[illegible] مجموع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در هر جایی از قرآن که اسم آن بنقطه نشود مراد از آن باء همان علای مطلعه عالی مطالب است که تمام موجودات از غیب و شهود
ملمعان ظهور و بروز در انوار علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه و اولاد طاهرین او صلوات الله علیهم از ائمه هدی تا بر دوش طاهره اید که باب ره
حالی ارض که لطیفه سری همان نسخه ظهور علای [illegible] کتاب سبب فیض اقدس [illegible] کاتب فیض ولا از همه چیز
برداشته بود یوم نطوی السماء کطی السجل هر سفر یار باز خدایا رحمت دور [illegible] سلسل از سر گاه اقدس غیبی [illegible]
بحضرت حبیب پیغمبر صلوات الله علیه و علی آله الطاهرین الابرار صلوات الله علیهم که در ظهور عالم سوره [illegible] جهل بر حضرت قوم در عرصه
[illegible] در داغ کرده که دایره عرم راسخ [illegible] قائم حماد است [illegible] دلیت علیه السلام جنان در [illegible]
[illegible] در آورد دیر که در هر سوره [illegible] دستگیرها [illegible] صدای الله اکبر عالم کفر را الکعبه [illegible] منظم تر
هر کس را الحکم [illegible] و عظمی قرآن مجید هر [illegible] حروف علیه روح داده بحکم لو انزلنا هذا القرآن
علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون [illegible]
برادر جهت اگر قرآن نظری [illegible] از جبریل [illegible] حجاب عظمت و کبریا [illegible]
جهان را است قرآن [illegible]
قرآن شفا در دها است و امراض مهلکه [illegible] در دهای [illegible] جهل علاج فرح اگه سفر یار قرار [illegible] فرستادم
قرآن کلام حق است صورت ندارد لفظی است غیر منطق بزبان [illegible] نقل [illegible] حرف الهی [illegible]
بر دیگری سبقت [illegible] چنین [illegible] نزول کند برای فیض [illegible] که فیض مقدس [illegible]
غربت لباس خوشی دارد [illegible] زینت میشود بحرف [illegible] دسته گلی چو [illegible] زینت
دیگر [illegible] هر کس علی قدر [illegible] کند [illegible] لاریب که در هر حرفی هزاران رمز و غنج است

دو بر هر

[illegible] حال [illegible] از عالم غیبی [illegible] از نفس [illegible]
[illegible] جهل را [illegible] الحکم [illegible]
که [illegible] من کلام [illegible]
و حروف قرآنی [illegible] علی [illegible] آل طه و [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]
[illegible] حکیم [illegible] تعلم [illegible] القرآن [illegible]
حکیم علیم [illegible] که قبله [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] جمیع [illegible] القرآن [illegible]
[illegible] النقطه تحت باء بسم الله [illegible] بسم الله [illegible]
[illegible] که همه قرآن در [illegible] تحت باء بسم الله است [illegible] که تمام موجودات
از غیب و شهود [illegible] تحت نقطه باء بسم الله است [illegible] السموات [illegible] جمیع [illegible]
در این کلمه [illegible] تمام ذرات عالم امکان [illegible] شرح [illegible] قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی
لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی [illegible] عالم [illegible]
و از زمین [illegible] فقط زمین [illegible] خشک شود [illegible] دریا [illegible]
عوالم [illegible] از قرآن [illegible] قرآن [illegible] در عالم ظلمت [illegible]
[illegible] محسوس [illegible]
عقل درک نمی کند مگر معقولات را نور درک می کند نور را پس [illegible] چشم غیر از محسوس چیزی نخواهد دید
[illegible] ما [illegible] حرم طبیعت [illegible] لطف خدا [illegible]

صورت به مردم عالم حسن جمال و هم عقل و علم را نابود کردم و نقش هم سعادت حق و محو شدم در کتاب جفرا
در اوراق پرسیدم از محو با ثبات اثبات ابری ورق نمودم حیرت راه بری را بعد از این سوداسه آن
نحو همین دیر للا باض صرف نور محض و قرار را از این نسخه لطف از طبعه که قرآن نزد نهاد با شتیر کوی هستند
در ارقته حواله طاهر قرآن چو شخص ادمی است که نقوش ظاهر و جان حکمت اوقف
جز اسم ذات است که حضرت شیخ اکبر رفیع علی بن ابی طالب علیه السلام نقطه بای بسم الله است اگر چه نقطه زبایت را به آن
ولی نقطه شناسند عارفان بار را لمیسه چو گزی از استکان پیر مغان یک اشاره کند زند صد یسی را
علی است گنج اسم علم خلقه که نشانی است بر سر لوح او نقطه صراط کبرا نشسته بر لب از صراط مستقیم
نام فتح الله و لم یحکم ما ظهورات کلیه کونیه است که علی است شهر از علم که در بعثه که ظهور اسما حسنی و صوت علیا
هر یک از اسما علی بجا خوش لذات مسلا رحیم را بجای رحیم و کریم را بجای کریمی علی کز آن شات نام اسما را مظهر و مظهر است اعلی
سطر اسم الله شیرازه بسم الله الرحمن الرحیم خبر رسول دارم نعم و حسن و حسین صلوات الله علیهم علی است که تجلی
جهل و سرکار از سر سبزی جامه‌ها دار بستکده‌ها عالم را برا نور و هم بتکده کعبه معظمه بود که سی صد و شصت بت در آن کعبه
نصب بعد بعد و هر بت ده هزار بت هزار از شش هزاری بصر سعو حو فرار ما له در جهان بعضی بی رتبه و بطبع صرف
شیاطین بودند اگر در نظر دارد در حضرت رب العالمین در مرتبه فرود و نزول که به سیم که شمشیر کرات بر ماغ کسی هستند الا الله
حضرت رسول عدد او طمهره برای توسیع حضرت در مسجد پیغمبر اکرم فرمود بها کس از خاطر دهد ابر ابرو فت
از و ها در آن مطهره بود برای سعید شما یا شیری ارا پاره کرد و شد به رحم محمد مصطفی بوش هم علی مرتضی را فرمان کرد تا کلوی
او را فشار داد و اورا با ذوالفقار سر بریده است چون ابر که عطار در این رتبه گوید شب ابر اس قصد احمد انداز شهادت

تم دعا

ای برادرش احمد ان شکست مالک | چون دعا بستم با ن رفلک
از سر شش بزه جون با رکشت | بر بهای پاک علی این راز گشت
از ادب کاری که کردم در بو | یار و کتف بزالله نبود
شب نم از کلزار جب رش چکید | تو بها از شراحلان عم رسید
کعبه یادی بسر و بستان خدا | گلهای بستان هدی
در شب معراج چون بالا شدم | با تحمل و نکه و اراده شدم
شوق وصل تست بر جانم فشار | رشته بر جان از کام فشار
دست ایزد آتش ببوستم از سترد | از درد دم وحشت اکمال ببرد
سالها ایزد پیش نشسته فهم | در کف یاری تو کلکین با ستم
بت جایی از تو خالی یا علی | کفر اگر نبود خدایی یا علی

قرآن داعی سفر و مصاف ایجاد لکنت برای مدارج و معارج سوی رد لقا که اعلی در شهود الاکبری بس از شجره وجود
ذات لکنت و ما لا بر دیر و منور شوید برای قابلیت در نزلگاه آل طه و حسن صلوات الله علیهم اجمعین
و المسک فی تشابک بحبل الشرف لله طول
رحمت فرما خداوندا بر ملک تو تنی از جمله و نبات است از بر ریسمان بزرگوار بسیار بلند که
نسک بمن عصام جنگ دز دل بچری و انشا جمع بیت است و سبب در اصل وضع ریسمانیست که بان اغصان و فروع شجر را
بر بعضی دیگر بسته باشد به جهة ارتقاء و بالا رفتن حبل بمعنی ریسمانها و با او این صله نعت است او شرف بمعنی بزرگوار است
و اضافه حبل بشرف اضافه مشبه به است بس شیء ممکن حبل است در کفه ازلی از قران رد کمال

ذلک و حواری واطوار فیض تصنیف آن بمعنی بلند تر است و به بعهد رو تکلم والمناسبت مراد تا ویع ازوانی است

که رحمت خداوند جلت قدرته بتمامه بر آن صاحب نفس زکیه بار کرد [illegible] در عهد رسید طبقه اثنا که برخی

اور از هر رخ طبیعت و نفس بری بارها بیرون آمد که در هر آن لام درست علمیه عالیه بودند کامل سمت تجلی الاسرار

که قرآن مجید و در حقیقت الهی بیست حقیقت ارتقا و اجلال ضلالت اسلامی که آورده است آن

القرآن یهدی للتی هی اقوم و بر فرقه است شبیه اقوال و الطرایق الهی شرف اطول

مراد این است از حیثیت سعه در حکمت قرآن کریم ارث برکت سماویه برتر و مستجمع جمیع علوم و معارف

ذات اقدس حضرت خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله الطیبین الطاهرین برج جامع است مبین حروف ارکان

زیرا که خفی کان اطلاق میشود بر آن ذات اقدس که حیات ابدیت را منه کرد و صفحات معرفه در صحرای بوستان

فرح لاله [illegible] کن کانات و نشئه همه آیات کان [illegible] قبل از اینکه خورشید مطلع

نبوت از شرق صبح صادق خاتمیت سر زند ظلمات شرک بر [illegible] او ثم ثلاثه قباب

ناهنجار شیخی دو دیگر تاریکیها که عالم بشریت را سیاهی و ظلمانی که سراسر ممالک را سراسر مملو از جهل و بزرگ

و تمام اهل عالم در وادی حیرت و ہلاکی فرو رفته و چشم کور دیده بصیرت بسته بود امروز فرقت را

عظیمی نه معموره ماند فرصت تحکیک افقه [illegible] که کوری سوق داده [illegible] طلوع نور است از شمس نبوت رضوی

خاتمیت از افق فضل کلاتی ورحمت تمشت حضرت رزود گاه جل جلاله و عم نواله عالم بشریت را منور

فرمود که این شیوه بر حسب مجهود نبود هو الذی ارسل رسوله بالهدی لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون

از هر [illegible] در آن سینه ازو بر گلو باز کرد و دهن باز نمود چنان علم مرتضی او در فراهم شد که همی حود را فرامش کرد

امروز بیت ملت دوره بیگمان که برای تمام ملل اسلامی گوهر سینه برایگه وحشیه اطاعت قرآن ارشاد ملتی الحمد لله

عبده الاحقر [illegible]

بی اعلمی اکثر مردم کلمه تشر و دهی کرم مبسوط فیض مطلق برانگیخته ازهر قصوری دکتر اهل فرهنگ نمود خدا

و نیز اگر کاهی و واسطه کثرت نعمت با جستجوی ممکنی طرف سمعه بصر حرف جمیع این نعمت لفظها چنانچه در دانسته دیدیم

در تهیه یکه فی ارمملکت ها که گردش آن است فوری عظمه فرو آن ابنای بیدار است مستطم مرگ بار گشت بر هر رودی کشیدند

نعمت سطله راه اعمار آن خود نموده و به مرور قرآن مجید ابنا علوم نعمه کثرت اکبا بهارات [illegible] در خیمه جسم طبیعت بعدادی جای

خلاصه در این عصر که ظلمت معارف علما ابرکه از همان [illegible] حکم بود که مردم [illegible] و اعظمی وجود است عرفی زنده

حکمت حیث علم تو سینه ... تا حجاب از روت [illegible] وعده بر همه بی پرده را کمک نمایند و بکار کشند حقیقت را

کشند آیات بینات را تحویل گشتند در اسلامت حضرت خاتم النبیین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله از هجرت سر زد اقلیه

و ام الکتاب را پیش گاه حضرت آن جهانیان بخشید امروز از برکات آل محمد کاملا فروغ آن رسیده که سالکان از الله

ملت بزرگی عالمیان خدا [illegible] و حرمت دیرگاه تمام [illegible] ساخته جا اهل را کمال مدلل باز داشت

دور قلمرو زیر این سایه گردان اهل بیت عصمت و طهارت بار کنند دلگشی که اسلامی امروز تمام مرزها دل کشی

تا ره ارو پا امریکا و جمیع وسعت دستان روس در پرورش نظام ربع مسکن را فرا گرفته بلکه اغلب امروزه قرآن بواسطه کتب خطی و دم کرده از

ممالک اسلامی خبر دارند که در دست نیست لاجرم کتابها که در عصر دیگر ممالک اسلامی وجود دارد از علما رسم کنند

زنده کنند (و لن تصیع الحکمة فی دورة کمال اهل الله عز و جل)

رحمت فرمای خداوندا بر صاحب صنعت و پاکیزه که حسنه نفیس یابی که در اعلی درجه دانش مر سطح قوی است

آن صنع ای لطیف و کامل شی که بتصدی [illegible] در حمایت است و حبه الحیری را کوشیده که منظر تامه نمایان

زیرا چه که حضرت صاحب تصرفات بهار دعوت الاغلب فضل و رحمت باجمله منظر انگشتری نا الا خصوص در نسخ [illegible] زده

دیدن آنقدر بگار یقین چه در آن ابرستان آن حضرت سقای تا آب و بهالین [illegible] کتب بشر بقلم و سواد نشد چشم و از حضرت

امیر المؤمنین صلوات الله علیه است که این آیه [illegible] در مقابل [illegible] حضرت در همه جا [illegible] آن است که [illegible] اقتضای راه

[illegible] و آیه [illegible] نوشتن و شنیدن [illegible] در حالت خلوت [illegible] حسبنا [illegible] احکام [illegible]

[illegible] صحت را داشتی [illegible] (مطلب نوری) [illegible] کلمات حضرت [illegible] صلوات الله علیه

[illegible] رجوع بنفس [illegible] روحانیون [illegible] اعیان اقدس [illegible] مقام [illegible] حقیقت روح [illegible]

[illegible] روحانیه [illegible] عقل فعال واقع [illegible] طلبه [illegible] حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم

عقل کل [illegible] محفوظ در جمیع عقول [illegible] جمیع [illegible] حکام [illegible]

حضرت [illegible] اولاد حسین [illegible] کان روح القدس [illegible]

[illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] اولاد حسین [illegible] حضرت [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] حضرت علی [illegible] علیه السلام

[illegible] روح القدس [illegible] اولاد حسین حضرت [illegible] روح القدس

[illegible] حقیقت [illegible] مجرد [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] درس اول [illegible] نفس [illegible]

[illegible] برای معرفت حضرت [illegible] قدم

[illegible]

[illegible] عقل کل [illegible] هالک [illegible] کرم

[illegible] عرفان [illegible] کار [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] ذات واجب الوجود [illegible]

[illegible] هستم [illegible]

[illegible] جمال [illegible] وصال حضرت [illegible]

[illegible] هرچه [illegible]

فدع عنك بحرا ضل فيه السوابح [illegible]

[illegible] دبلت العقول [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] جمال [illegible] معانی [illegible]

[illegible] زیرا [illegible] شجره [illegible]

[illegible] صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

[illegible] (والارواح)

[illegible] اقدام [illegible]

رحمت فرما بر ثابت قدم بر مکانهای سر شیب لغزنده [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] ثابت قدم

او در رہ ان اهل قبل از بعثت رسالت هم که در مقام جلالت است گرم در نقطه بکلم انکه نام ترجمان قیقب آن حضرت صلوات الله علیه الحضرت

عرض کرد با حسن نام ترجمان ارسی است قبض مقدس سعی ازکرام بهته که ز حقیقه عقل کل و کل عقل باشیم هم همه نام ها از همه رد ز سو بت

قدم راد است که این جلالت از قبل نام ابنیا و ائمه ابنیا بوده و باشد ز همه ز همه در آنجا رسد و در قیامت هر بحکم بحکم

تا مستقیم حمل امرت این نوع قدم تو قسمت نجه دمان و ثبت به الذین امنوا القول الثابت بحضرت صلوات الله در الله خیره در دعا

اللهم یا مقلب القلوب صل علی محمد و آله و ثبت قلبی علی دینک و دین نبیک دلا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی و هب لی من رحمتک انک انت الوهاب و ثبت قدم

حصرت سر ارشاد علمیه هم از علمیه بحضرت ربوبیه وجود رسالت امت ازین قبیل ان جمع تحضرت کثرت دو حصه را از صفت انکه به سیرت

حرمار حسنه ده سردی رحمه کیشه را نه ترکت ده ترکیب را ارشاد علمیه از شاه در حضرت او جهت کاینات از کرده

بالهمه تابو بودم جعفر تا زنگ کد عصمتی بوده بود حضرت ازو تابعین از علم تا سوی ثبوت و شهود با شیدم از اینه جمال نور را برای ندا جمال دیر اگو

اهل تحقیق تعینه از علم عملا قبل از تعینات هم معصوم هم حضرت صلوات الله علیه و هدیناهم الصراط المستقیم

دع آله الطیبین الابرار المصطفین الاخیار

رحمت فرو بر آل او که بهترین کسان و برگزیدگان و نیکوکاران اند

آل احمد اهل سنه دار به حصص استعماله مذهبی الکسا و آل بیت الکرام عترة الطاهره و اهل بیت العصمة و هر کسی که نسب با طینت

رابسته بان باطن او که عقل کل مراد است باطن آل حضرت و در این کتب ثبوت بنمود الهامات مبنا اهل الکشف با رب بعصمت آن گرچه شهرت

زد مولف آل العصمت دلهای که این خالصه عصمت را داده است بلکه الادب ایشانیهم صلوات الله دارای عصمت باشند دیگر تو هم تعلق از بصدد

حفظ از منطقه مرطوبه خطای کلی و جزئی نصرا اعتقاد این است که قبل از تعینات معصوم تعین های کشف معرفت دارای ملکه عصمت بشوند نور

چشم بصیرت برادر که از آیات قرآن مجید استنباط کرده عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون لا ارض سیاره از کاه

از صفر دریابت بهر شبعه

از صفر در بابت بهر شبعه آنهم معصومون زیرا که متصل است در سبقت اصلی معجزات و کرامات و حالات قدرت

به کامنه است قوه مدرکه بر احیات قوه مدرکه مرجز شات بالا قوه عماله سیوم وجوم عموم سیات حضرت

باری تعالی جل جلاله تعلیم و تعلم شرین از سینه الاجکرا رسید زکلام حضرت اعلی قرینه و همه موارد کاینات

دو جوادات مطیع ایشانند باذن الله جان جان جز جر در انزوی آن که ابحار من قرن قرن

از جان حیوان بیشتر از چه زانرو که وقتی دارد خبر بس قوی من از جان با جان کو مبنی از حس مشترک

واز ملک جان چند او برتر بادار قرینی تو بخبر را اهل جان جوا قرینی کسرت از نهان از مطلعین جمله حیرها

لا یک مطلعی است نورانی در این مقام ایشان با نور بار ستار و معصیه نقیبه تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض

بعضی ارواح با عقل از ادسعه بعضی دیگر و بعضی ضعیف تر گرچه در این رتبه برای تمیمی مبرحو حسا حرف زده ام ذهنیه

لکن شمار با نکته و اصطلاحات معتاد نموده ایم لازم است درین او رفهم شرعی در این خصوص گفته شده که عقلی مقیده با عقلی جزوی نسبت

عقلی کلی عقلی مقیده رتبه عقلی کلی است در حقیقت عقلی کلی است الا تبع عقلی جزوی است این تفاوتی عقلها بایک دیگر

در مراتب ارواح با آن عقلهای جسم عکس عقل از عقل امکان است عقل حس بود از مسالک قرینی عقلی سبب است

حسن سیرت است عقلی در میان چنین قبلت سبب عقلی ام کثر ارواح هر ده و غلبات از خلاف معتزله که حرقه

بمعنی دارد در این رتبه عقلی اشیا را قبل از پیغمبر اکرم ای تواسیم و تحکیم به بوشتیم که نسبت دماغ ها کوچک تر و غرم

نها کمتر بلکه طرفان دائم نهاق طبیعت استعداد انها کوچک تر تفاوت عقلا در همه اینها تا آنکه مقصود همه تا الیه

بعضی ارواح با کرام با نور باصلاح خود تصور انها بعضی با نور بی واراده خود تصور بعضی دیگر با نور ایشان گفته بعضی ز بهره

بعضی ز مملکتی باهن طرف استعداد را قوی تر داشته باشد تا تر سیرد اکرام سبب و اعتبار و منتهی شود تعلقا طوار عظیم سیمرغ خاتم

[illegible]

محمد بن عبدالله صلوات الله علیه ... [illegible] ... که این رباعی ... [illegible]

[illegible]

شرق و غرب لیکن یک عالم تیره و تنگ خواهد شد اگر درست آن طه و یس شوید حقیقت قرآن طه هستند و به واسطه ایشان قرآن

فاتح اللهم لنا مصاریع الصباح بمفاتیح الرحمة والفلاح

بگشای خداوندا برای ما درهای صبح را به کلیدهای آمرزش و رستگاری از دست سلطان

مراد از رحمت در اینجا رحمت رحیمیه است در مقابل رحمت واسعه در سعادت عقل از نفس و در طبع است و ما بحکمه خاص و رقت

رجا رسیده بر زبان قلم الجاری [illegible] و فلاح در اینجا به معنی فوز [illegible] قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی

و نجاح است و این فقره مشتمل است بر استعاره بالکنایه و استعاره تخییلیه و ترشیح و تشبیه و غیر آن است ذکر مصاریع و مفاتیح از کرمانی

بهترین سجع است بنا بر قول این هنر که مساوی باشند و در سنه از دیشب اما الیتیم فلا تقهر و اما السائل فلا تنهر جواهر سیم

این آیه شریف یکی بسیار که حاصل فلاح است پس هر مصرعی مرکب است از مقصص و مسکون و متصرم و تجدد و لیل و نهار است

از وجود و هستی و هم نیستی از خیر و وصل و وجود و از واحد ملهیه و وجه الرب در صبح و ذکر و معدو مصادر

بصیغه جمع تا دیدی هیچ که سؤال مفر او ارشادی فتاح رحیم است فی مصاریع صباح برای مفاتیح رحمت

و این سؤال و ورود فتح مصاریع الصباح با طی نفیسات ربانیه است با دیدن دهر بسر لطف قسم است صدور

و معنوی است صوری ظهور لوارق و لوائح و لوامع از انوار که برای اهل سلوک ظاهر شود که شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی

در سیر و ادراک حکمه الاشراق فرموده که ده نور است که برای سالک از جانب حضرت ربالارباب صادر شود [illegible]

اهل فن در این سطر معروف است اما المعنوی [illegible] بسم فتح سیر و فتح قریب و فتح مبین و فتح مطلق سیر الی

الخیر است که شامل بر سیره از مقام قلب و ظهور صفات و کمالات حضرت در قطع منازل نفس و ترقی از نفس بمنازل قلب

در حد وسیر حسن بحق و اشارت است نصر من الله و فتح قریب و فتح مبین الخیر است که سیر است بعد از مقام ولایت

و تجلیات انوار الهیه سفلیات قلب و کمالات است در مقام سیر در حق که اشارت است انا فتحنا لک فتحا مبینا

لیغفر لک

لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر فی الصوری و مه تعینه فتح مطلق که از علم حاصل است از حکمت او سالک جز سلسله

که کشف گردد برای سالک از تجلی ذات احدیه و استغراق در عین الجمع که فرموده اذا جاء نصر الله والفتح از ایمان

ما یسره تنزیه تا مقام قلب با تجلی و ذهنی ترین است نهایت مقام روح و ملاد حضرت احدیه و انواع

والبسنی اللهم من افضل خلع الهدایة و الصلاح

بپوشان مرا از بهترین خلعتها در راهنمائی و شایستگی

خلع جمع خلعت است و مرا ای نبی را هنمائی و مرا با آن بپوشان مرا ای خدای من از بهترین خلعتها در راهنمائی و شایستگی

یعنی ایصال مطلوب و هدایه النجدین

واغرس اللهم بعظمتک فی شرب جنانی ینابیع الخشوع

و راغت کن از مرحمت و بزرگی در حوضهای دل من چشمهای فروتنی

غرس در حقیقت نشاندن است شرب مورد مجری المیاه است و شبه آن که دلهای کوهسار است که پای درختان

که آب برسد تا آن برسد که در فقه هم بحاطر دارم و حوالی دارد شرط شفعه و مجاری و چنان قلب است ینابیع

جمع ینبوع است و خشوع با خضوع فرق که دارد خضوع استعمال شود در بدن و خشوع در صوت و بصر استعمال شود

و خشعت الاصوات للرحمن اشاره گردید غرس مناسب با انجرا جواهر مستور به استعاره مطلقه است و ترشیح

که در قاموس می گوید و نیز غرس بالمدینه و در حدیث هم منقول است غرس من العیون الجنة و غسل منها اصبر او از هم

تا دیل اسم ملایم خشوع عنان الجنه که از غرس رحمن فاء غرس در ذهن هر شیء را بسته که از عروش قلبیه الخیر سنکه

نازل نمود و ظاهر می کند در اول تو العرش انزل من السماء ماء فسالت اودیة بقدرها نیز ثابت کن خدایا

برای رازی که خود در مکان انجاردن چشم ها رودتنی را)

واجر اللهم لهیبتک من آماقی زفرات الدموع

رام و مستمر گردان از جهت خوف از خودی از گوشه های چشم اشکها جاری را علی الدوام اتصال

هیبت بمعنی خشیت است اماق جمع موق است و گوشه چشم روان جمع زفره بمعنی سیلان اشک یعنی مستمر گردان

تیره از جهت خوف و ترس از تو از گوشه های چشم من سیلان اشکها را

وادب اللهم نزق الخرق منی بازمة القنوع

اصلاح فرما برخوی مرا لمهارهای خواری تا از حرکات بیجا باز ایستد بمنزله اسبی سرکش

تادیب بمعنی ادب کردن در اصطلاح اصلاح کردن و نزق بفتح نون سبکی و تندی و خرق بضم خاء

بضم برخوی از مه جمع زمام است قنوع بالضم و قاف بمعنی خواری است یعنی خداوندا باصلاح آور

تندی و درشتی نفس مرا بمهارهای خواری و فروتنی تا از تقحم در مهلکات بازایستد برای من

اللهم ان لم تبتدئنی الرحمة منک بحسن التوفیق فمن السالک بی الیک فی واضح الطریق

از پیشی میگرفت بیزاری من رحمت تو که برود راه برنده من بطریق تو دهان انکه روشن بسلوک تو

توفیق توجیه اسباب است بمطلوب خیر سالک بمعنی سالک رونده است و اسم علمی است از سلک بمعنی ذهب یعنی خداوندا اگر پیش

میگرفت مرا رحمتی از جانب تو بنیکوئی توفیق پس کیست برنده مرا بسوی تو در گشاده روشن ترین سالک راه

وان اسلمتنی اناتک لقائد الامل والمنی فمن المقیل عثراتی من کبوات الهوی

واگر واگذار میکرد بردباری تو مانند کشنده آرزو و خواهشها پس که خواهد بود درگذرنده لغزشهای

که ناشی است از بسر در آمدن من از پیروی بهوا و هوس

بکشن

استمتی فیه لیشتر میری و میگذارد مرا و رو ازو میگذارد برو بار تو تیرا ره میرفت بطرف آرزوها و خواهشها پس که

در گذرنده و عفو نماینده لغزشهای من که ناشی است از بسر در آمدن من به بی آبرواهات که از من فقط خرد هش و دع در همه

حال شاید جلال این ضعیف بیان است پس چه قوه میتواند در برابر این جلالت غیر مترقبه که ناگاه غلبه آورد گاه همی که

چه در سفر چه در حضر چه در خواب چه در بیداری لاجرم تمام جزء جزء بدن در همه اوقات حفظ فرمه از هر جهت بسر

که بیست عالم جسم نمونه و برابری از در اسم جسم حقیقی وارد که میگوییم که ای خداوند همه کردن عالم بالا

وان خذلنی نصرک عند محاربة النفس والشیطان فقد وکلنی خذلانک الی حیث النصب والحرمان

واگر واگذار بیاری مرا نجاتد نصرت تو وقت محاربه نفس و عقل با شیطان تحقیق واگذار کرده است مرا یاری تو

اگر واگذارد مرا نصرت تو در جنگ جوع نفس و شیطان نفس اطلاق میشود بر ذات شیء و بمعنی ما به وارد

ارضیه نفس نباتی و حیوانی واطلاق میشود بر جوهر مجرد از ذات جوهر یعنی فعل از ماده ذاتاً نه فعلاً بعضی جنس عالم عنصر

ده بر مقوله و اسم انه که جوهر و عرض باشد که هم جوهر را جنس برای جواهر خمسه میدانند که عبارت است از عقل و نفس و ماده

و صورت و جسم و جسم را جنس عالی میدانند عقل مجرد است از ماده ذاتاً و فعلاً نفس جوهری مجرد از ماده ذاتاً نه فعلاً ماده

جوهری است محل از برای جوهر آخر که بان حالی در خود محتاج است (مثل صورت مائیه در جسم آب) و صورت حال در آن محل است

که بآن محتاج است مرکب از ماده و صورت را جسم نامند (اعراض نه گانه) عبارت از کم و کیف و وضع و این و متی

و اضافه و فعل و انفعال و جده (یعنی ملک) شعر همه رای اعراض از آن بساط برگذارد جوهری

جامع المعقول والمنقول الحاج میرزا مهدی آشتیانی استاد محترم شیخ ندیم که بر این کتاب حکیم نسبت خبیر او

ادامه نوشت بیاری الهی از نفسی و شیطان صرف دو وجودات محضه نفس ترکیب اتحادی داده است ترکیب انضمامی

هو است خرم درگذشت)

پس نفس صورت نوعیه را اطلاق شود در اصطلاح عرفا یکی از لطائف که لطائف سبعه را از آن است این گونه است

از طبع و نفس و قلب و روح و سرّ و خفی و اخفی و تعبیر کنند بروح بخاری حیوانی از آن

حکیم و قسیکه [illegible] پس برای نفس شئون مختلفه است در مقام طبع در مقام نفس مدبره در مقام عقل در مقام [illegible]

پس اگر گوئی حادث است در مقام طبع راست گفتی اگر گوئی حادث است تعلقاً بتعلق وجود طبیعی نه اصالتاً فی مقوله [illegible]

[illegible] صاحب دکان بر کار راست گفتی و اگر گوئی قدیم است نه تعلق باعتبار عقل او باعتبار انقلاب الی العقل الفعال راست گفتی

اگر گوئی غیر باقیه است بواسطه سیالیه باعتبار حرکت جوهریش راست گفتی اگر گوئی باقی است باعتبار جسمانیة الحدوث است جسم و روح

بلکه روح است راست گفتی عجب است این معجون طرفه که در حقیقت یکی است [illegible] در روح تجرد و تفرید مطرب عشق

عجب سازی نوائی [illegible] نقش بر پرده [illegible] علم از ناله عشق ما دارد [illegible] روح [illegible]

[illegible] سالک [illegible] در صورت [illegible]

[illegible] نفس [illegible]

وهی نامیه نباتیه النامیة النباتیة والحسیة الحیوانیة والناطقة القدسیة والکلیة الالهیة

ولکل من هذه خمس قوی وخاصیتان فالنامیة النباتیة لها خمس قوی جاذبة وماسکة وهاضمة

ودافعة ومربیة ولها خاصیتان الزیادة والنقصان وانبعاثها من الکبد والحسیة

الحیوانیة لها خمس قوی سمع وبصر وشم وذوق ولمس ولها خاصیتان الشهوة والغضب

وانبعاثها من القلب والناطقة القدسیة لها خمس قوی فکر وذکر وعلم وحلم ونباهة ولیس لها انبعاث

وهی اشبه الاشیاء بالنفوس الملکیة ولها خاصیتان النزاهة والحکمة والکلیة الالهیة لها خمس قوی

(بقاء فی فناء)

بقاء فی فناء ونعیم فی شقاء وعز فی ذل وغنی فی فقر وصبر فی بلاء ولها خاصیتان الرضا والتسلیم وهذه التی مبدؤها

من الله والیه تعود قال الله تعالی ونفخت فیه من روحی وقال تعالی یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة

و در جای دیگر یک نفر اعرابی از آنحضرت از نفس سؤال کرد حضرت در جواب همان مطالب گذشته را فرمود با اندک اختلافی در عبارت [illegible]

فرق فرموده اند که نفس عدیده نفس نامیه نباتیه و حسیه حیوانیه و ناطقه قدسیه و الهیه کلیه ملکوتیه عرشیه

حیث نامیه نباتیه در مرد قوه ایست که اصل آن طبایع اربعه است که در ابتدای [illegible] نقطه در رحم که قرار او گرفته است

و ماده او از غذای لطیفه است کارش نمو است و زیادتی و سبب افتراق او اختلاف متولدات است و قسیکه مفارقت کرد بر میگردد [illegible]

همان بنائی است [illegible] عود مرجعی است نه ممازجی الا نفس حیوانیه قوه ایست فلکی و حرارتی غریزی که اصل او افلاک [illegible]

[illegible] فعل او حس و حرکت و ظلم و غلبه و اکتساب شهوات [illegible] سبب افتراق او اختلاف متولدات [illegible]

و قسیکه مفارقت کرد بر میگردد [illegible] عود مرجعی نه ممازجی [illegible] صورتش [illegible]

الا نفس ناطقه قدسیه قوه لاهوتیه [illegible] الولاده [illegible] علوم حقیقیه [illegible] عقلیه

و فعل او معارف ربانیه است سبب افتراق او تحللات آلات جسمانیه است و قسیکه مفارقت کرد عود میکند انجا که بوده عود

ممازجی نه عود مرجعی الا نفس ملکوتیه کلیه قوه لاهوتیه و جوهره بسیطه حیه بالذات که اصل آن

عقل [illegible] و فرق ذلک [illegible] و قسیکه حال گرفت شباهت

دارد [illegible] بر موجودات [illegible] ذات علیا و شجره طوبی و سدره المنتهی

و جنة المأوی [illegible] ساخت [illegible] در [illegible]

[illegible] کرد [illegible] آدم آورد [illegible] در این [illegible] از عقل سؤال کرد

حضرت در جواب فرمود جوهر دراک محیط بالاشیاء عن جمیع جهاتها عارف بالشیء قبل کونه فهو علة للموجودات ونهایة
المطالب صدق ولی الله العظیم هر که را عقل دادی چه ندادی و هر که را ندادی چه دادی جوهری است مجرد
از عالم الهیه بر مجهولات از معلوم نظری را ابراز و به یقین می کشد بلکه روز قیامت سلطنت با ارباب عقل است
که می گویند اصحاب نار لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر حقیقت العقل که واضح است جای
لشکریست جهل ظلمت است و عقل نور عقل که مراد ما است در اینجا بر دو قسمت است اول عقل بسیط که گفته اند عقل
اجمالی است و بر صرف که درک می شود جمیع معقولات بجهة اینکه عین اشیاء است العقل کل الاشیاء دوم
عقل تفصیلی که گفته اند که استفاده می شود از او مثل کتابت از قدرت کاتب و دوم مثال قلم اعلی است عقل فعال که از او صادر
ممیز که ما در صور فکریه و خیالیه که ترتیب بزبان است که فرمود حضرت مولا علیه الصلوة والسلام در اراده حضرت ما است
که کامل العقل آن است که هرچه خصلت را داشته باشد اول جهل را رسوا نشد دوم بودن او مبدء رشد و خیر و صلاح
دوری او از جهالت برای اینکه اهل دانش و معرفت است سوم عاقل باید دارای جود و سخاوت باشد و مال دنیا به نظر او بی قیمت
باشد و غیر او خداوند صاحب قدرت است چیزی از اسرار او مردم بطلب نه باشند چهارم در مجلس پرگوئی ساکت باشد مگر در بیان حکمت
در عظمت پنجم بهره در دنیا برای اینکه برای عاریت است ششم در همه عمر از تحصیل سیر نشود زیرا که
علم حصرت در حصر نیاید و معرفت حضرت ربی للطالب نهایت ندارد هرچه قلب منورتر می شود در بحر آن نور تازه بر او وارد تر بیش تر می شود
و منهومان لا یشبعان منهوم المال و منهوم العلم علم غذای روح و مال غذای جسم است هفتم دولت علم از غیر حرص جهل دنیا
دوست تر دارد هشتم اشاره دارد در تواضع از شرف همه بزرگ دانستن حاجت او از غیری است از حق او می شود
نهم حاجت او از حق طلب نمود دهم بندگان خدا را بهتر از خود دانند برای حسن ظن بر همه و خود را بهتر از خود نداند

اول کلمات سقراط

از کلمات سقراط حکیم آن عاقل را شهوات نفسانی مسخر نتواند ساخت اهل دنیا مسخر نفس نمی شوند نفس سلطان
بر همه تن بوده در صورت خوش سیرت و نمونه چنین فرموده عقل کامل آنست که شهر تن که صورت و سیرت
دشمنی دارد جستجو در سر حد خود کار نماید عقل است و خصم جاهل دیو و گمراه از حضرت پیغمبر فرمود که
چنانچه بلکه اعداء عدوک نفسک التی بین جنبیک کار نفس در بر سر حد است عدوانی احوال را
با بر صحیح که می گوید دلی حقایق می کند هر نفسی داراست می زند از آن اصل اوراد آن که برای دل ام
دو بود که الحمد مرا از نیش از قم وعقوبت خداوندی است حق الطرف عقل که آن است که محمد و آل او صلوات الله
علیهم اجمعین حضرت امام جعفر علیه السلام فرمود ان طاعة الله لا تتم الا بالعلم و العلم لا یتعلم الا
بالعقل و در حدیث دیگر است بجائی که از عالم بطلب رضا و عقل قبول نمود با عبادات زیاد از جاهل و هوای نفس
عمل کننده هر دو در قصد خلاف اند برای اینکه مقام پسر در صبر و خوف و رجا و محبت و توکل و تسلیم است
مرد با علم و عقل که از سموم مهلکه رها و ظلمات جهالت بنور ایمان و یقین در ملک تن مقر
راه میرود حتی در دو با علم و قلیله عالم باز میرود در شاه علم و سکوت از ایام وقف باید تا عالم
که العلماء ورثة الانبیاء فرمود صلوات الله علیه روز قیامت مداد علما بر خون شهدا رجحان دارد
دیگر فرمود اللهم ارحم خلفائی عرض کردند کیانند فرمود برادرانم که می آیند و حقایق را می آموزند احادیث مرا
دلیل فضیلت علم و عقل بس است که این اوراق که بنا را در حضرت کجی نشر برادر اگر حوصله در تحصیل عقل
و جهل در اصول کافی و شرح صدر المتألهین رحمة الله علیه مراجعه فرمائید و نیز گفته اند که برای نفس یک بیانی است
که در معرکه وجود انسان تسیر یک اصول محکمی دارد عالم صورت منحصر است در عالم طبیعت بلکه نهایت قسمی کرده اند

یک صورت قائم است بمراد عنصر و دایره و زاویه و صورتی دیگر قائم است بر وجود است دلیل و زوال ندارد زیرا که [illegible]
مکان او بسیط است و غیر دارد و این اتصال صوری را تجربه اتفاق کرده اند اشراقیون [illegible] قائم است
بذات خود عالم مثالی است که عرفا گفته اند و شرع انور هم تصدیق فرموده است و [illegible] عالم برزخ و عالم [illegible]
و قائم بنفس منطبعه فلکیه عند المشائین و برای نفس در ذات خویش مشاهده کاه است که اتصال این [illegible]
و عقلی است هرچه در عالم ادنی است مثال او در عالم اعلی موجود است [illegible] در عالم مثال مشاهده کاه [illegible]
برای اینکه آن صور در عالم طبع ضرب میشود در آن صور عالم مثال [illegible] صورت بصر یا سمع یا عقل [illegible]
در طبع دارد مثال [illegible] در عالم عقل برای [illegible] در مثال ضرب میشود در عالم عقل [illegible]
دیگر نفس انسان مثل آئینه است که دو طرف دارد یک رو بطرف جنبه عالیه و ناحیه مقدسه [illegible] بطرف
عالم ملکوت و طرف دیگرش بجنبه سافله و [illegible] خارجی بطرف عالم ملک است و هرچه از ملک و ملکوت است
اثری مخصوص دارد که نفس را خبردار میکند متاثر میشود نحو خطور مثل دیگر نفس ناطقه متاثر شد [illegible]
[illegible] (یا مولد طبع [illegible]) [illegible] عقب [illegible]
[illegible] میکند از اثر [illegible] نگاه میکند [illegible]
که حواس ظاهره از طریق محسوس رجوع دارد [illegible] حواس معنوی هم رجوع دارد [illegible] معنوی
[illegible] انی اجد نفس الرحمن من قبل الیمن بطریق [illegible] ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی [illegible]
لمس فرموده [illegible] این مبصرات [illegible]
[illegible] نفس [illegible] از طریق سمع و بصر [illegible] سالک [illegible]

دلم که مخزن اسرار بود

دلم که مخزن اسرار بود و دست قضا درش ببست و کلیدش بدلستانی داد [illegible] سالک در همه احوال [illegible]
این است که [illegible] این [illegible] خطر کاه [illegible]
[illegible] ابن مقام [illegible] سالک [illegible] عشق
[illegible] خودی را هم گم کند [illegible] بالا
[illegible] که اگر جان [illegible] در مقام عبودیت [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] علیهم اجمعین
[illegible] عشق [illegible]
[illegible]
[illegible] رق الزجاج و رقت الخمر فتشابها فتشاکل الامر
فکانما خمر و لا قدح و کانما قدح و لا خمر [illegible] جام [illegible] مدام
همه جام است نیست گوئی می یا مدام است نیست گوئی جام [illegible]
[illegible] در این [illegible]
[illegible] صحرا [illegible] دریا [illegible]
[illegible]
[illegible] همه عالم [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] الکون

لغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک [illegible]

دارای جمالیست از پیدائی که تو دارای آن جمالی یا کدام زمان از بصر بصیرت پوشیده بود تا به چشمی به اثر خود

محتاج باشی ای همه است زو پیدا خاک ضعیف از تو توانا شده زیر نشین علمیت کائنات ما بتو قائم چه تو قائم بذات

چشم و [illegible] ما یک ره باز نمو [illegible] جز که اورد که تحتی زند [illegible] سینه پر نور کن [illegible]

[illegible] معرفت [illegible] عرفانی حق معرفت

[illegible] من عبد الله بالاسم فقد کفر

جمال تو از جهان می نگنجد | جمال [illegible] در عقل جان می نگنجد

[illegible] زبان [illegible] | که در [illegible] زبان می نگنجد

[illegible] | که تو [illegible] دهان می نگنجد

چگونه [illegible] | که نام تو از دهان می نگنجد

[illegible] عشق که [illegible] | [illegible] درمیان می نگنجد

لا یدرکه [illegible] الاسم [illegible] زمانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ملکی [illegible] زیرا که [illegible] عالم [illegible]

کفت [illegible]

[illegible]

[illegible] علیه الرحمه [illegible]

[illegible]

محمد و آل محمد صلوات الله علیهم [illegible]

الهی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

علیه السلام [illegible] آدم [illegible]

رتبت علم و جاه و جلی فردیت برون از خیمه اقلیم تقدس کلکم کرد در افق انفس در برابر جان [illegible]

زیرا که [illegible] بزرگان [illegible] [illegible]

جمعیت حروف [illegible] که همه حروف [illegible] [illegible]

کلمه [illegible] سر قلم [illegible] [illegible]

پس [illegible] [illegible] در صحف [illegible] [illegible]

ق قلم [illegible] قرآن مجید [illegible] ق والقرآن المجید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

اولاد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] ومولاها

سالک بالنفس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الحمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بی جفای [illegible] رحمت [illegible] و انتقام تو از جان مجرمی بتر [illegible] ظالم در رسم که از یاد [illegible] دارد [illegible] جور [illegible] که [illegible] جلوه [illegible]

[illegible] فی بطن [illegible] حلاوت [illegible] [illegible] ابن المغیره [illegible] صلوات الله علیه و هو [illegible] فقر الی الله [illegible] از کلام [illegible]

و هب لی [illegible] حبّاً [illegible] لقائک

آنچه ام [illegible] تو در حالتیکه [illegible] کریه [illegible] تو از [illegible] هوای [illegible]

الحمد لله [illegible] که از [illegible] خوان [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] عطش [illegible] اعظم [illegible] عالم [illegible]

همه صحیح [illegible] کشته [illegible] که گرداب حیرت [illegible] جواهر [illegible] ابن [illegible]

همه [illegible] آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] قدیم و حادث [illegible] شفعاء [illegible] اللهم

و [illegible] باطراف [illegible] اماکن [illegible]

آنچه ام باطراف [illegible] تو [illegible] حقی [illegible]

[illegible] جمع [illegible] در علم کلام مجاز [illegible] حیثیت اطلاق [illegible] مجاز مرسل [illegible] کلمه [illegible] غیر موضوع که برای

[illegible] علاقه [illegible] اگر علاقه [illegible] دارد [illegible] استعاره [illegible] اگر غیر از [illegible] مجاز مرسل [illegible] آل محمد صلوات الله علیهم

که حضرت [illegible] اکرم [illegible] در حق علی علیه السلام اللهم وال من والاه و عاد من عاداه [illegible] برادر [illegible] علی [illegible]

فاصنع اللهم [illegible] [illegible] **[illegible] آنچه [illegible]**

[illegible] الهی [illegible] که [illegible] خطا [illegible]

[illegible] اللهم [illegible]

[illegible] از [illegible]

(بقیه از [illegible])

[illegible] صرع [illegible] اگر [illegible] خاک [illegible]

فانک [illegible] مولای [illegible] غایة [illegible]

[illegible] مجلس [illegible] در دار دنیا

[illegible] رب المستضعفین [illegible] الی [illegible] المصیر [illegible]

[illegible] لاکم [illegible] للبقاء لا للفناء [illegible]

[illegible] برای قیام [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] دنیا [illegible] برزخ [illegible] عالم [illegible]

[illegible] عالم نور [illegible] برای [illegible] این عالم [illegible]

علم عالم نور عالم حق که [illegible] از عالم جبروت [illegible] خضر [illegible]

[illegible] چشم [illegible]

[illegible] جمال [illegible]

در حدیث قدسی است یا ابن آدم [illegible] لاجلک و خلقتک لاجلی [illegible]

[illegible] عالم عقول [illegible]

چون [illegible] آدم [illegible] حق است [illegible]

[illegible] برای وصال تو [illegible]

[illegible] تجلی المحبوب من کل وجهة فما هذه [illegible] فی کل معنی و صورة

الی کیف تظر ... [illegible]

انجرای ... [illegible] ... مسکین که پناه آورده ... [illegible]

[illegible]

همین سالک ... [illegible] ... طبیعت که حایل ... [illegible]

میشود ... [illegible] ... دقیقه که نور از ... شمس عالم ... [illegible]

این است که ... [illegible]

... احب الملامة فی هواک لذیذة حبا لذکرک فلیلمنی اللوم ...

[illegible]

تا برزی قدر ایشان یکسر تا گوی سلطنت زنکسر هرکس بر عشاق را بیکار برادر حرم عمل بالا رفت

اُم کیف تحسّبُ مسترشدا وصف الی جنابک ساعیا

لا محروم مسکین طلب را که رو اورده باشد بجناب تو درجایگاه مشتاق بسیده

ان در مقطعه دیگف استفهامیه والجمله المجردیه دفع دیگر در جناب ممنع فاینست وسعی بارد

بر فنای جنابت نیست که کعبه مقصود برای تمام مرادات ازانکه هیچ ذی امید هرگز محروم نمی رفت از ام

اُم کیف ترد ظمآنا ورد الی حیاضک شاربا

چگونه مستسقی تشنه را که وارد شده باشد در دریای رحمت تو درچشمه های رحمت ازو زند دل

چگونه برانی تشنگان بادیه حیرت را در حالتیکه حوضهای کرم تو برای ارادی جهت حال انکه ... عظام جهه

بانزول قسام دجوی در حالتیکه محروق و شکرینه ولو یکن فی کفه غیر نفسه لجاد بها فلیتق الله سائله

دیز شعر ... شمیم عشق ابادیه فلا تزیدک کثرة العطاء الا جودا و کرما دیز

در مقام بخشش و عطا بر ... وانکه تاره الله رحمتی وفهه همه عشق است بقرا حزن رحمتی حاص نصر

کما وحیاضک مترعة وضنیک المحول

نه هست در مسکینی و حالیکه حوضهای رحمت تو مالامال از رشح خشکیده

حالت و کلانکی را که رد نتوارد باد حالت که در حیز فهم ادنکجد رحمت خوانی کرد انکه حوضهای رحمت تو مالامال است

از اب حیواه سرمدیه در مشرع وخشک زمین تا دیگر مراد از حیاض بیانیع اب حیواه وجود و سحب بسطاس نفوس ارضیه

دکاوبه ادراک علم در رجال فروت والقلم والالواح علیه السلام که فرمود دان قی الاعتبار خبر الله پس علم حضرت

جهت فرقة

جهت قربة غیر متناهیه محیطه دقربه وفیض او لا ینقطع وکلمات حضرت لا یعد کما قال الله قل لو کان البحر

مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ... ولو جئنا بمثله مددا تمام اعتراف دارند که بحر

محیط کلمات هیچ ازادکم نمیشود وفیض عطا لاتصال تحکم و منتهی نیز اینه ازنهایات بحر منها بسیار از ماری

فیضیه مراد کاینات افاضه نبود جوض کوثر فیض برای اولی بعض وفیض بخواهد از تشنگان فیض دجو برای داین

در باطر ادوی نیز اراده طلبت هستند وارانید رحمت در عرصه محشر بر بسط سید های رحمت محمد وال محمد صلوات الله علیهم اجمعین

از تشنگان وجود بیرای شوند لفظ مسیل که ذکر کردیم برای این است که تا بیش رحمت حق جل شانه تموج است در حمیت

بطوری از بتری دشیر کاه حصرت شان زیران است که بر فن ال اطهار که جنبه قرانی دارند وسیله رحمت ایشاند اصحاب ایشان تراند

لب ترکند (سید محمد راوی کوید که ارادت با اه زعی که اب بریزد بیچ برفوه از سیال اشد تشنه

وفیل تراند جبور قسمت ای تحوزد ایک بحکی را ارادت شاه تمکام زیرش صراکرده سحر بنه اب سما ارام اسایه

تا م ازاهکی برای بنوشد دانگاه سیاب کوید ملالا ازخواب ش رهروان الجردد) دراین صورت ال محمد

سید الشهدا فیض ارین باشد که از حق با جنبه قرانی می گیرند وبا ب این فیض عظمی حضرا دارند که تشنگان

اب رحمت بیرایند ولهذا در ممالک عالم مسیب حق و جو مقدس وی عصر مهدی ال محمد صلوات الله علیهم اجمعین است که وجود

اما ارلت و وسیله ابقعر فیوضات حضرت اوراز حق بر ایشان منتقل در زمره کاینات بیر اینند واسطه فیوضات الهیه

هستند و زبانه برزخ جامع بینه وجوب وامکان دارای دو جنبه اند که در چنین طرفی یعنی طرف بخ امکان

دبابک مفتوح للطلب والرغول

دور رحمت تو باز است ازبرای طلب کردن و پناه جستن

داب و جهت در مقام سفیح است و در مقام طبیعی نفس از نقصها و ملالها و زوال جوهر نفس زیرا که تمام موجود است

عوق باشند و در بیانی تفصیل دارم زیرا که علم مثل یک عماری بیدار است نفس و قسم دارم که حالا عهدی انتهارت دالوان [illegible]

... دیگرها برای شرب حیوانی است و دیگر غیره برای لازم برای آنکه در شرب باشند که همه نفس برای

خوان احسان بعثمه و در این مقام اشتعار بمعارف ربانی و ظهور عظمت و جلال کرده است ... [illegible]

و در تفسیر حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید ... و فی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد ... [illegible]

ایات الکبریات و حجج البینات ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

و انت غایة السؤل و نهایة المأمول

تو ای منتهای مطلوب و خواسته و نهایت مأمول و امید داشته شده

سؤال بعد مستور است که در وصف قدرت ... سوال نایب ... معلوم است جوهر نفس مطلوب است از آن

دارد به حقایق ... برای اجسام و جسمانیات حرکاتی است جوهری و عرضی کمی و کیفی و وضعی و اینی که حرکت وضعی در ... گویند

مثل حرکت افلاک و حرکت کمی مثل ... و ... را گویند و حرکت کیفی مثل سفید بودن سیاه شدن و حرکت اینی ... است

و حرکت جوهری که سیر جان و حرکت حقیقی است ... مخصوص باین حرکت ... احکام این است که ... است

حرکت جوهری است

[illegible]

حرکت جوهری ... که حرکت جوهری نفس است ... اشیاء بعضی ... عشق ... برای اشیاء ...

حرکت کیفی است مثلاً ... حرکت است ... حرکت کیفی است ... لطفی ...

طیران مرغ ... برای ... طیران ... که در این ...

... کردی ... هر جان ... جسم ...

و حرکت جوهری را حرکت ... عرض ... حرکت ... نظر

... تمام جسم و تمام جسمانیات با طبیعت محرک ... حرکت ... مثلا جبرئیل علیه السلام

از مبادی ... فلما ... ذوالعرش ... لیلة المعراج

در مقام ... مقام ... رجال

... حرکت جوهری ...

... صلی الله علیه ... اتصال ...

... حرکت جوهری ... کیفیت ... کیفیت ...

... حرکت ... حرکت ...

... در احسن تقویم ...

... حرکت طبیعی ... مطلوب ... عقول ...

معشوق عشق ... مطلوب همه ... از بسیط و مرکب ... معشوق ... مقصود

... و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب ...

[illegible]

و باغ درجه بود چون آنکه ... تسبیحه ... [illegible]

[illegible] الصورة الانسانیة [illegible]

هی اکبر حجج الله علی خلقه | هی الکتاب الذی کتبه بیده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وللناس فیما یعشقون مذاهب [illegible]

نسبت بوجود است ... [illegible]

[illegible]

عالم ... [illegible] ذلک فضل الله ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نیی هرگاه [illegible] بسر گردان تا خدا این صباح مرا فرود آید ره ای بار دو شناهای ازلی و سلامی در دین و دنیا شبیه

[illegible] صباح حصول صبح مراد الحمد لله شرف دعوات [illegible] قبلی از زمان بنزول تا ازلی از علو استعداد فرح نزول برای آن

[illegible] لعلی [illegible] من مردمان الهوی

[illegible] شب سیر من را حفظ از کید دشمن که نگاه داری کنند مرا از آنکه گمراه کنند

در حقیقت این است ای مولا که صبح ظهور و وجود مرا از جهت فیض اقدس نورانی و معنی داد و عالم علم که سبب فرزندم تا در دنیا

در همه حال در حمایت نورانیت و هدایت و جلالت سرا ستاره ام در شب که غروب انوار وجود و آخر روز جمع الجمیع دائم مهمات

در دربار قدرت و عظمت تو صاحب قدرت منتظر رحمت و سعادت و در حضرت صفات اسم با کرم متصل هستند تا آنگاه داری کن از بلا کمت

جواهر انسانیت ما در دنیا وا رکید ظلمت کثرات و اهوا مردمان محفوظ دار)

[illegible]

ز راه همی عطش هلا تنها نمی خواهی آنچه ازو بر قدرت ذو همه خیرها تو توانای

اهل کشف در همان گفته اند از قدیم برای حصول [illegible] بستیم و را همه آید در موقعیکه او را اسم و روح ماهی در باطن خود قبل از آن دیده اند آن

دیگر بجسمی بعضی [illegible] زیرا که معراج او بود [illegible] که معراج [illegible] معراج [illegible] آن قربان [illegible]

ذات حق را ذات [illegible] گفته اند [illegible] بعد [illegible] هر چه از جانب او است [illegible] خیر محض است گرچه دار [illegible]

امری مکروه [illegible] لیکن در انجام خیرها در ایجاد [illegible] که چشم ما خیر میشود [illegible] لها [illegible] بعضی را [illegible] علم

بعضی را سلطنت بعضی را [illegible] تا حرم [illegible] همه [illegible] ابرو

[illegible] همه [illegible] سؤال خود [illegible] اما که [illegible] هر چه استعداد [illegible] در ازل [illegible]

زبان استعداد و قبیت

زبان استعداد و [illegible] و هیئت سؤال عین ثابت کامل است در شیئت و وضع [illegible] خویش [illegible] خویش [illegible]

از خیر محض جز نکوئی نیاید [illegible] رای [illegible] اکرام [illegible] در زات [illegible] مراطی بروز [illegible]

دقا بلیات برده و [illegible] الهی زبان حال [illegible] حکما از [illegible] [illegible] شکر [illegible]

[illegible] بعینی کرده و هیئت [illegible] در عالم ازل [illegible] استعداد [illegible]

و انشقی شقی لم یزل [illegible] دارد [illegible] جواب [illegible]

همه را در ظلمت ازلیه خلقکم ثم صورناکم [illegible] صورت [illegible]

[illegible] از مبادی [illegible] طبیعت [illegible] هم [illegible]

بطور حمال [illegible] کار [illegible] بعضی را استعداد علم [illegible] بعضی [illegible]

[illegible] رحمت [illegible]

[illegible] که تا ابله [illegible] نور الله [illegible]

در اول کار [illegible] برای سعادتم [illegible] برای [illegible] ظهور اطوار [illegible]

[illegible] سعادتم [illegible] اطوار [illegible]

در عالم اطوار [illegible] در عدل تو خطاب [illegible]

تجهر بالقول فانه یعلم السر و اخفی [illegible] استعداد [illegible]

بین روح و جسد [illegible] در عالم اطوار [illegible]

برای طلب کردن فیض [illegible] تحسین تحبیب طلب کرد

[illegible]

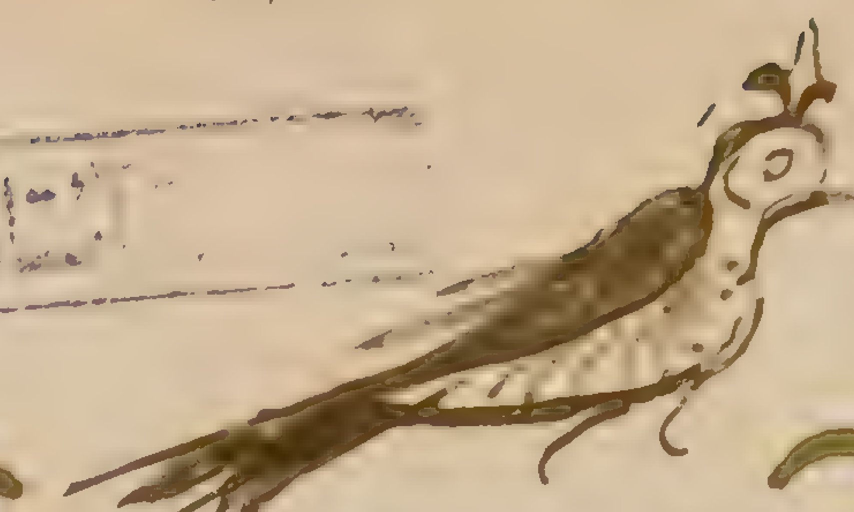
نو ... بر سر به

[illegible]

[illegible]

بیت قربت نوبت همه نواهی د منزه

[illegible]



… قدرت … در معنی سوم … اظهار قدرت …

… عرض … اظهار …

تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی اللیل

درمی‌آوری شب را در عقب روز و روز را در عقب شب

در این آیه شریفه … ایلاج … ظلمت … نور …

…

وتخرج الحی من المیت وتخرج المیت من الحی

بیرون می‌آری مؤمن را از کافر و بیرون می‌آری کافر را از مؤمن

…

وترزق

وترزق من تشاء بغیر حساب

روزی میدهی هر کس را میخواهی بی اندازه یا بی محاسبه …

…

صحبت

…

فسبح اللطيف للخلق اللطيف لعلمه بالشيء اللطيف او لا ترى وفقك الله تتبين اثر صنعه في
اللطيف وغير اللطيف ومن الخلق اللطيف ومن الحيوان الصغار ومن البعوض والجرجس وما هو اصغر
منها ما لا تكاد تستبينه العيون بل لا يكاد يستبان لصغره الذكر من الانثى والحدث المولود من القديم
فلما راينا صغر ذلك في لطفه واهتدائه للسفاد والهرب من الموت والجمع لما يصلحه وما في لجج البحار
والمفاوز والقفار وافهام بعضها عن بعض منطقها وما يفهم به اولادها عنها ونقلها الغذاء اليها
ثم تاليف حمرة مع صفرة وبياض مع حمرة وانه ما لا يكاد عيوننا تستبينه لدمامة خلقها لا تراه عيوننا
ولا تلمسنا ايدينا علمنا ان خالق هذا الخلق اللطيف لطف بخلق ما سميناه بلا علاج ولا اداة ولا اسباب

[illegible]

غیر از تو

[illegible]

[illegible]

سبحانك اللهم وبحمدك

[illegible]

[illegible] هر کس [illegible] از جانب حق

[illegible] مقام هویت [illegible] که او [illegible] اسم الله دارد

[illegible] بمقام [illegible]

[illegible] یا من لا یعلم ما هو الا هو و این مقام فوق مقام الوهیت است که [illegible]

[illegible] فوق مقام [illegible] که از اسم واحد واحد مفهوم میشود فوق مقام ربوبیت [illegible] مفهوم میشود

مقام عزت [illegible] مطلقه حق

[illegible]

[illegible] تفسیر سوره اخلاص [illegible] واجب الوجود هو الذی لا اله الا هو [illegible]

[illegible] اسم [illegible] مطلقه [illegible]

و این است سر اینکه [illegible] که هو اسم اعظم است [illegible] مطلقه است

ای ز حسنت [illegible] ظهور خویشتن [illegible] ای ز حسنت [illegible] نور خویشتن

[illegible]

[illegible] اسم [illegible]

[illegible]

[illegible] اهل محبت [illegible]

[illegible]

لا اله الا الله آدم صفی الله لا اله الا الله نوح نبی الله لا اله الا الله ابراهیم خلیل الله لا اله الا الله موسی کلیم الله لا اله الا الله

عیسی روح الله لا اله الا الله محمد حبیب الله [illegible]

[illegible] کلام [illegible]

[illegible]

فوق توحید ملائکه [illegible] زیرا که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در آن خلوت که هستی بی‌نشان بود / به کنج نیستی عالم نهان بود
وجودی بود از نقش دوئی دور / ز گفتگوی مائی و توئی دور
وجود مطلق از قید مظاهر / به نور خویشتن بر خویش ظاهر
دلارا شاهدی در حجلهٔ غیب / مبرا دامنش از تهمت عیب
نه با آئینه رویش در میانه / نه زلفش را کشیده دست شانه
صبا از طره‌اش نگسسته تاری / ندیده چشمش از سرمه غباری
نوای دلبری با خویش می‌ساخت / قمار عاشقی با خویش می‌باخت

بر آنچه الله لا ... [illegible]

(الفت تقدر ربک الفرق)

در بیان و مقولات عشق کشیده در قدرت خویش بین فرق مشققه

بالیف جمع اجزاء متفرقه است ترتیب او جمع [illegible] برای آنکه از لعبت [illegible] ... در فرقه [illegible] از مردم باشند معنی او ظاهر است ... و اداء آنست که [illegible] جمع فرقه [illegible] ذوق نفس ناطقه [illegible] از ملکوت ... بالذات طبیعه ... که هر کدام از یک وادی [illegible] اصل [illegible] در جسد ادم و روح [illegible] فی روحی ... بلکه سکان لاهوت [illegible] آنکه از سکان [illegible] خطاب ... اهبطوا بعضکم لبعض عدو مطرود [illegible] نقصان ... [illegible] قدرت [illegible] جسد ادم ... در مخفیه علام الغیوب [illegible] ... علاقه [illegible] رابطه [illegible] در بیان [illegible] اینهم در ملک ملک [illegible] در جمع [illegible] صاحب قدرت [illegible] قدرت [illegible] دارد [illegible] بزرگان عشق [illegible] آنکه [illegible] عقد [illegible] او را نعمات [illegible] قرینه و واسطه دارد [illegible] نفسانیه ... [illegible] در مراتب [illegible] اقدر [illegible] آنچه اینه را

[illegible]

[illegible]

در دوری مسند کشف حجاب و شدت ارتیاب [illegible] و نفس [illegible] داراد [illegible] کامنه را [illegible] نفوس [illegible] در دار [illegible] مذمومه [illegible] آنکه [illegible] قلندر [illegible] عقل [illegible] عقد [illegible] عشق [illegible] از سعادت [illegible] حضرت [illegible] صلوات الله علیه [illegible] خطبه [illegible] انا قتیل الله [illegible] مرکز [illegible] مملکت [illegible] ظهور صفات [illegible] حضرت پروردگار [illegible] فیض [illegible] واسطه [illegible] ذکر [illegible] اسم [illegible] عشق [illegible] پروردگار [illegible] طریقه [illegible] علیه السلام [illegible] ازل [illegible] حکم [illegible] اهل [illegible] ائمة الهدی صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] الهم [illegible] از حضرت [illegible] اطلاعات [illegible] عشق [illegible] حضرت [illegible] سعادت [illegible] حضرت [illegible] پیر [illegible] علیه السلام [illegible] عیب [illegible] نیز [illegible] معنی [illegible]

صورت بیجان نماید جز خیال ... پس بهار خالی [illegible] زیرا که جمال مجرد [illegible] تجلی خواهد [illegible] صورت جهت
خود در حرم سلطان عشق [illegible] هر یک [illegible] از غیر او [illegible] عشق [illegible] تا [illegible]
[illegible] این است که نفس [illegible] از طرف دیگر [illegible] عشق [illegible]
[illegible] عشق در حجاب [illegible] قصه [illegible]
[illegible] عشق [illegible] خود را [illegible]
[illegible] نفس [illegible] عالم [illegible]
در حقیقت [illegible] هم [illegible]
[illegible] حق [illegible] عشق [illegible] حقیقی [illegible]
[illegible] عشق [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] جمال [illegible] موجودات [illegible]
[illegible] جمال [illegible] عشق [illegible]
[illegible] جمال [illegible] عشق [illegible]
تمام موجودات [illegible] جمال [illegible]
[illegible] جمال [illegible] نور [illegible]
[illegible] جمال [illegible] علم [illegible]
وجود ناقص جمال [illegible] موجود [illegible] صورت جمال [illegible]

و جواهر کمال [illegible]

[illegible] کمال [illegible] نقص [illegible] کمال [illegible] در این [illegible] ناقص از نقص خود
[illegible] جمال [illegible] عشق [illegible] عشق هم [illegible]
[illegible] والله من ورائهم محیط [illegible] عشق [illegible]
[illegible] في سريان معنى العشق في كلّ الاشياء [illegible]
[illegible] جمال [illegible]
[illegible] عشق [illegible] جمال [illegible]
[illegible] عشق [illegible]
[illegible] عشق [illegible]
زیرا که محبت [illegible] عشق [illegible]
[illegible] عشق [illegible] انواع [illegible] محبت [illegible]
[illegible] محبت [illegible]
[illegible] علم [illegible] عشق [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]

شعر: فما اقبل الدنيا جميعاً بمنّة ولا اشترى عزّ المراتب بالذّل

واغيّر كحلاء المدامع خلقة لئلا يرى في عينها منّة الكحل

[illegible] عشق [illegible]

هستی که ادراک کردیم که عشق در تمام موجودات [illegible]

جمال [illegible] عشق [illegible]

عالم [illegible] عشق [illegible]

[illegible]

[illegible]

ساماه بر آنکه راه تنفس قلب است و رابطه تولید جوهر کشف روح الهی می‌کند که مرآة او خون پاک را با مداد تنفس پرورش است بر کره حرارت [illegible] جمال

نجیبه دارد و زوال حسیب معالج این مرض نبضه که اکنون زوال می‌گیرد از این خطر رحمت نبود جان هم هست [illegible] عکس آن عرب [illegible]

چون بسیاری خون گشت رنجور طبیب [illegible] وصالی برتر کشید که بر سر کار رفیقان برترش فروغ ماه خیمه نشین کرد [illegible] از این

چون گشت سینه [illegible] بجز داریه هیچ جنبه تیمه جز تیمه بر بالای [illegible] سینه آه آسمان در فرق [illegible] مشرق غوطه در [illegible]

کشود رخون رنجیش نوشتم [illegible] زبان حال عشق زبان دهری است [illegible] سخن در زبان گنجد [illegible] از طبیعت [illegible]

غوغای [illegible] وادی و پای طلبه را درست نزار [illegible] نظر [illegible] حسته معارف الهیه دارد [illegible] که عاشقی [illegible] جو فنون [illegible]

اعلی [illegible] زیرا که هیبت عشق [illegible] نازپرورد [illegible] شیوه [illegible]

ابطه از شهوات مستعمه کرده‌اند [illegible] رابطه [illegible] الله [illegible]

دانسته‌اند [illegible] از اعداد [illegible] کرده‌اند [illegible] [illegible] اثرات [illegible]

دانسته عشق [illegible] جمله جام [illegible] آدم ریز عشق دانسته است که در عالم غیبی [illegible]

ثبت [illegible] در مملکت تن دارای عالم [illegible] جمال [illegible] محبت [illegible] که عقول [illegible]

ادراک [illegible] نقش این نفس همان [illegible] عشق [illegible]

چون [illegible] جان [illegible] عجایب [illegible] خاک و جان پاک [illegible] آدمی [illegible] اسرار [illegible]

نوشتم در شرح حدیث [illegible] مراد [illegible] عشق [illegible] [illegible]

عقل از مملکت وجود رخت بربسته [illegible] عشق در این خیمه [illegible] عقل [illegible]

از ظهور عشق و محبت چون آتش عشق در درون [illegible] خرمن عقل را بسوزد العشق [illegible] الهی [illegible] عشق [illegible]

اما عشق

تا عقل محمود [illegible] المحبة [illegible] بحر [illegible] المحبوب عشق [illegible] سوزد [illegible]

یک [illegible] بار [illegible] چشم [illegible] از غم [illegible]

جان [illegible] که ذکر غیر [illegible] ضمیرم [illegible] عقل و عشق [illegible] عقل گفت [illegible]

عشق [illegible] عقل گفت [illegible] عشق [illegible] دیوانه [illegible] عقل گفت [illegible] عشق گفت

[illegible] عقل گفت [illegible] عشق گفت [illegible] عقل [illegible] دارم عشق [illegible]

عقل گفت [illegible] عالم [illegible] عشق گفت [illegible] عالم [illegible] عشق [illegible] شوق [illegible]

[illegible] کثرت [illegible]

[illegible] عشق [illegible] چشم [illegible] عشق [illegible]

[illegible] حمام [illegible] نیست [illegible]

[illegible] عشق [illegible] چون [illegible] عشق [illegible] چون [illegible]

که خود را [illegible] و در لمعه ۲۳ از کتاب لمعات [illegible] عشق [illegible] چون [illegible]

[illegible] که صورت معشوق [illegible] ۲۵ لمعه [illegible] از عشق [illegible]

[illegible] جمال [illegible] عشق [illegible]

[illegible] چون [illegible] خود [illegible]

چون [illegible] نظر [illegible] چشم [illegible]

[illegible] صحرا

بصحرا دور نصر [illegible] شیر آید [illegible] که چه می سپند و سخن در این بسیار است گرچه در خم [illegible] که خیال می کنم [illegible]

باز هم بگویم گرچه عشق و فسیری است شرح این دفتر [illegible] رشته [illegible] [illegible] که خبر از عشق دارد [illegible]

خبر نیست عجب چه [illegible] است [illegible] بیشتر نیست علم عشق [illegible] عجب از هر که هر چه [illegible] [illegible]

خلاصه کلام [illegible] اگر همه [illegible] که علم عشق در دفتر نباشد [illegible] این لطیفه [illegible] و وجدانیست و این [illegible]

بهر کس [illegible] [illegible] بار آن [illegible] ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء قصه [illegible] ارباب دیوانه بر سر

حال کل از [illegible] دیوانه پرس [illegible] هر [illegible] از هم [illegible] این [illegible] الهی است حق [illegible] [illegible] در حقوق

اهل استحقاق کنند [illegible] جان [illegible] دیگر [illegible] [illegible] این نکته چون [illegible] عشق حقیقی که [illegible] [illegible]

بروان وجود عاشق که [illegible] [illegible] تا بان [illegible] [illegible] شوق [illegible] عالم [illegible] از عالم [illegible]

در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ظاهر گردد [illegible] عشق [illegible] [illegible]

[illegible] جمله علتهای ما ای دوای نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما جسم خاک از عشق بر افلاک شد

کوه در رقص آمد و چالاک شد عشق جان طور آمد عاشقا طور مست و خر موسی صعقا [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] رحمک الله

[illegible] [illegible] رحمت [illegible] [illegible]

نکته [illegible] شکافتن صبح نظام [illegible] [illegible] [illegible] بجهة آنکه [illegible] [illegible] [illegible] کان حضرت

این است [illegible] [illegible] [illegible] تمام عوالم [illegible] بجمعیت [illegible] [illegible] [illegible] صبح [illegible] عشق [illegible]

در [illegible] [illegible] شکافتن صبح [illegible] [illegible] [illegible] خلعت [illegible] [illegible] علوم

[illegible]

دارد [illegible] علوم [illegible] [illegible] شکافت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] حقیقت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حقیقت

[illegible] صبح حقیقت [illegible] حقیقه که مراد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

زیرا شکافتن [illegible] [illegible] [illegible] صبح [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ازل

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صبح ازل [illegible] صبح [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صبح [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] چون [illegible] [illegible] اول [illegible] اول [illegible] [illegible] حقیقت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] اول حقیقت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] که حب الله اذا اضاء علی سر عبد اخلاه عن کل شاغل و

ذکر سوی الله عنده ظلمة [illegible] [illegible] [illegible] معارف و علوم حقیقت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] معارف [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جمال محبوب حقیقی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] جمال معشوق حقیقی [illegible] [illegible] ان المشتاقین الی صفیهم من کل کدر [illegible]

فلو جهدا آخرنا ينظرون أنّم [illegible] حقیقت [illegible] نور [illegible] محمد و آل محمد صلی الله علیهم [illegible]

[illegible] و مجالی اسمای حسنی و مرائی صفات [illegible] آثار ربوبیت [illegible]

[illegible] فرقی [illegible] وجوب [illegible] لا فرق بینک و بینها

[illegible] حقیقت [illegible] طریق [illegible]

نحن الموحدون [illegible]

المودعة في الهياكل البشرية يا سلمان نزّلونا عن الربوبية وادفعوا عنّا الحظوظ البشرية فانّا عنها مبعدون و

عمّا يجوز عليكم منزّهون ثمّ قولوا فينا ما استطعتم فانّ البحر لا ينزف وسرّ الغيب لا يعرف وكلمة الله لا توصف

ومن قال هنالم [illegible] ليذهب عنكم الرجس اهل البيت

ويطهّركم تطهيرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وما انت الناهي ولست بذي [illegible] علی [illegible]

[illegible] لاجرم [illegible]

[illegible] اللهم انی اسئلك بالحقايق

الالهية [illegible] كنّا في تكوينه بكينونته قبل خلق التكوين اوّلين [illegible]

[illegible]

موجودين منه بدئنا واليه تعود [illegible] موجودات [illegible] در این جزء

[illegible] الله [illegible]

لاجرم [illegible] جميع موجودات از نور محمد مصطفی صلی الله علیه [illegible] انا من الله والکل منی

[illegible]

[illegible]

[illegible] تمام [illegible]

[illegible] طلسمات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] نفس [illegible]

[illegible] صلی الله علیه [illegible] واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرّقوا واذكروا نعمت الله عليكم

اذ كنتم اعداء فالّف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم

منها كذلك يبيّن الله لكم آياته لعلكم تهتدون [illegible]

[illegible]

[illegible] لا تهدی من احببت ولکن الله یهدی [illegible]

[illegible]

که این جمله را بلطف بخشیده حق عناصر و اسطقسات اربعه و خشیج چهارگانه را که آتش و آب و زمین و خاک را از باد
یا هوا اضداد و اخلاط اربعه را جمع فرموده قرین هم لاجرم این لطف است که تمام ذرات کاینات را در جنس خود هستی
همه ایم که ستایش خلاق چرا گردند گرد مرکز خاک چرا خواهند از این منزل برون چرا خواهند از این محبس رهیدن
سرگردان چرخ کار پدید آرند و خود را طبیعت کار همین ماجرا که عشق است که تمام امور مردم را از حیث تعلیم و تعلم و کارات و هنر و کشف
بر امورات طبیعت و ملاحت [illegible] در این مقامات منیعه و مناصب ولایت سلطنت بعضی را امکانست و بعضی بمدارج
و معارج نفیس وجودی که ماورای حضرت سلیمان غرض میکند رب اغفر لی وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی
از حیث قوی و استعداد رحمتی پروردگار را که برای خود این استعداد را شناخته که عاری از سلطنت دنیوی و نبوت با آنکه
وجود دنیا داخل حضرتش بهتر بود و در آن هم نبود را آوردیم حضرت سلیمان را بسط داد و ملک جاودانی که در قدیم که بحکم الهی حضرت برای
[illegible] حضرت باری تعالی اسم عشق و دوستی به اودعی در دعوت خواهی اورا رد نکرد [illegible] رحمت کرد
که در جای دیگر از قرآن مجید است والف بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم ولکن الله الف بینهم
[illegible] که عزیز حکیم هر از قدرت بالغه خود می کند صبح ازل را و بعهد ذات اقدس محمدیه را با عشق قرین که
عین لطف ما که بهای عوالم هستی را که در آن قدرت دائم پیش باده دوعی را خبر از گرسنه ابلاغ انواع حرارت
بین ذکر و اثر را پر کرده حیوان بی حد است به [illegible] و دماغ بشر را بجهة رقابت جهان مهی طاهر علم امور
لطف ایمن است [illegible] و ارزنت [illegible] دمام الحق

و انهرت المیاه من الصم الصیاخید عذبا و اجاجا

روان کردن ابر بهار از سنگهای صلب محکم و بیضی جرگوار و بیضی تیغ دماکوار

غیر از علم حق در نیست ادراک
[illegible]

روان کردن ابر بهار از سنگهای صلب محکم در حقیقت بعضی تیز و بعضی کند و بعضی تیغ دماکوار و در سنگ ها موسم علم
ما ایت یا است و عقل سموع را علمی گویند منبع و معدن علم کی است در طاقت سر در سر قهری و شخص و قصد
سهل آن را که بی او جهل بشود گفتن جهت خزانهای بخشیم از آن بود گر بوده چال جمع
بپذیرد رفو بخشیم و در آن سلحوا لا تؤتوا الحکمة غیر اهلها فتظلموها ولا تمنعوها اهلها فتظلموهم
در همین عصر است مده بشود که طبقات علماء طبیعی بحق عمر از علماء اخلاق دلالت دارند که از اسباب الصانع است
بعضی سیر و بعضی فاسد که از سر گرد گرد ز روی نظر نظر است ک ده از آن [illegible] فرض
در آن از سیر تربیت [illegible] ذره از آن باک چشمه رنج و طعمی از نور و شیرین گوارا اغیر گوارا [illegible] چشمه
یک از طبقات ظاهر می کند که امراض حاصله از صدر و قشر اصلاح می کند از برای تخریب و ناخوش از [illegible]

و ارسلت من المعصرات ماء ثجاجا

دیگر در فرستادن ابرها آب را که بسیار باران است

بس از ابر باران ریزد به بالش [illegible] ابر با [illegible] بارهای [illegible] تیغ سیر [illegible] می گردد که در
ریض ان ثج الثج و الثج ریع صورت [illegible] و الثج روان کردن [illegible] لاجرم برای سکه [illegible]
زمین و درس سفر این [illegible] خبر در انکه [illegible] از آیه معجزه آنجا که در سوره ق [illegible] و نزلنا من السماء
ماء مبارکا فانبتنا به جنات وحب الحصید والنخل باسقات لها طلع نضید رزقا للعباد واحیینا به بلدة
میتا کذلک الخروج در این سطر [illegible] علاج [illegible] طبیعین [illegible] از منزل از اسال [illegible]
در [illegible] طبقه [illegible] منعقد شود ابر باران زیر اگر وقت کف [illegible] ابر شود و در دست که باور [illegible]

[illegible] بلکه از آیات قرآنی [illegible]

[illegible] حضرت پروردگار جل جلاله در قرآن مجید [illegible] حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر داده [illegible]

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ

[illegible] ابرها [illegible] بالا [illegible] باران [illegible] بیرون میشود [illegible]

مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ

از کوه [illegible] که در آنهاست از برف [illegible] میرساند بهرجا که میخواهد و باز میدارد از هرجا که بخواهد

[illegible] اطلاع [illegible] در هوای گرم تابستان برف [illegible] در زمستان باران [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] دریا [illegible]

[illegible]

[illegible] از حضرت زین العابدین [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] عقیده [illegible] برکات [illegible]

[illegible] لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا [illegible]

[illegible]

وجعلت الشمس والقمر [illegible]

[illegible] (red heading)

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] کتاب مبین [illegible]

[illegible]

[illegible] (red line)

[illegible] از غیر آنکه ترکیب شود [illegible]

[illegible]

[illegible] ان الله تبارک و تعالی خلق اسما بالحروف غیر

منصوت و باللفظ غیر منطق و بالشخص غیر مجسد و بالتشبیه غیر موصوف و باللون غیر مصبوغ منفی

عنه الاقطار مبعد عنه الحدود محجوب عنه حس کل متوهم مستتر غیر مستور فجعله کلمة تامة علی اربعة

اجزاء معا لیس شیء منها قبل الآخر فاظهر منها ثلثة اسماء لفاقة الخلق الیها [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الرحمن الرحیم [illegible] العظیم [illegible]

در اسم اعظم الم الله لا اله الا هو الحی القیوم [illegible]

یا اسم الغوث الاعظم [illegible] یا ابا الغوث الغوث

فیام توجه بالعز و البقا

از حسد یکه متفرد و یگانه شد بعزت و بقا

[illegible] مجرده [illegible]

[illegible]

و جاری مجرای [illegible] بقا [illegible]

[illegible]

[illegible]

و قهر عباده بالموت [illegible]

و مقهور نموده [illegible]

[illegible] حال این حقیر [illegible]

در حقیقت [illegible]

اگرچه [illegible]

حال [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]

[illegible] و قهر عباده بالموت و الفناء [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۳۶۰

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیهم اجمعین [illegible]

باز فرمود طریقه اعتدال در امور که بدستور حضرت ... کار این است در سوره هود در ضمن قصه حضرت
نوح که نفرین کرد و چند ادعیه ... پس خطاب آمد یا نوح اهبط منا بسلام و برکات علیک و علی
امم ممن معک و امم سنمتعهم ... از نوح ... لا تراه ... جمع و ذروه مقام ولایت
که تصرف در مافی الکون است ... استغراق ... هبوط ... مقام تصحیح و تشریع نموده رجوع الی الخلق
... در عین ... نه اینکه غضب ... طریقه سلامتی از ما و برکات
[illegible]

التوحید هو اسقاط الاضافات

[illegible]

فناء ... فناء در فناء و فناء در هوی

[illegible]

هربت الیک لا حیاء من فرط اهوائی

زحمت ندادن ... چهل سال که حضرت ...
جامه ... صلوات الله علیهم اجمعین ...
[illegible]

پس تا حالا مقاما بعبارة وضع و مستقیم حکم است و هستند عارف منقطع از نفس خویش و اتصال بحق پیدا کرده است

مستغرق است در دریای [illegible] از خرق دو جهت همه [illegible] و دوری نفوس کلیه [illegible] مصحف احسن [illegible]

چشم [illegible] اعلی بر جمال [illegible] است (و نیز مراد از [illegible] تخلیه و تجلیه و تحلیه [illegible])

صل علی محمد [illegible] و تسمع ندائی و تستجیب دعائی و ما [illegible] حق [illegible]

جهت [illegible] رجاست فرما دعای مرا [illegible] ثابت فرما [illegible]

تقوی را مراتب است تقوای عام تقوای خاص تقوای اخص تقوای عام پرهیز از محرمات الهی است تقوای

خاص پرهیز از محللات است مگر [illegible] ضرورت [illegible] الهی [illegible]

از این مرتبه تقوی [illegible] که تقوای اخص است که چشم [illegible] و [illegible] از حضرت پروردگار [illegible]

[illegible] این صنف مخصوص بحضرات ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که [illegible]

صلوات الله علیه و آله هم المتقون تقوای اخص در [illegible] و آله الاتقیاء [illegible]

در خصوص [illegible] رحمة الله علیهم اجمعین

در تفسیر [illegible] ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ

وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا

الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ [illegible] در تفسیر این آیه [illegible] مراد الذین اصطفینا

[illegible] سلاله از اولاد حضرت زهرا [illegible]

[illegible] اگر با توبه از دنیا رفته باشد دوم آنکه [illegible] سوم آنکه [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] بودم [illegible]

یا ابن رسول الله [illegible] در تفسیر این آیه حضرت فرمود [illegible] محمد صلی الله علیه

و آله [illegible] نازل شده [illegible] یا ابن رسول الله [illegible]

و آله فینا اهل البیت و فینا اهل البیت و فینا اهل البیت [illegible] یا ابن رسول الله [illegible] طالب

آنکه ظالم نفس خود است [illegible] اولاد پیغمبر [illegible]

غالب [illegible] دیگر [illegible] از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد [illegible] پیغمبر [illegible] حرام

پیغمبر [illegible] برای خود زینت بگیرد [illegible] سلاله [illegible] دیگر [illegible]

از [illegible] سلاله [illegible] حضرت باقر و امام [illegible] معصومین [illegible] صلوات الله علیهم

[illegible] سلاله [illegible]

[illegible] عَلَيْكُمْ بِحُبِّ أَوْلَادِي يُدْخِلُكُمُ الْجَنَّةَ لَا مَحَالَة

وَإِيَّاكُمْ وَبُغْضَ أَوْلَادِي يُدْخِلُكُمُ النَّار [illegible]

برای [illegible] سرخ روئی [illegible] مردم [illegible] اولاد پیغمبر [illegible]

[illegible] برای [illegible] سلاله [illegible] اللهم صل علی محمد و آل محمد [illegible]

[illegible] کشف الضر [illegible]

ای بهترین [illegible] برای [illegible] در [illegible]

دفع مضرات اهم از جلب منفعت است اگر بر عقیل [illegible] اگر عقیل است عاقل عقیل عقیل است برای ماهیت در ذات انها
نیست مگر امکان و برای مواد نیست مگر استعداد و قوه قوه از حیث قوه یعنی [illegible] تمام ممکن هم
سر تا پا محتاج صرف [illegible] دفع مضرات از خود [illegible] که در کمال قدرت و [illegible] دفع مضرت [illegible]
از نقص [illegible] يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله والله هو الغني
الهي غيري [illegible] انزلت حاجتي فلا تردني

درب چه قدرش تو فرود آورده ام حاجت خود را [illegible] حاجت [illegible]

ای [illegible] که حاجت [illegible] منزل [illegible] لقد صار قلبي

قابلا كل صورة | فمرعى لغزلان ودير لرهبان | [illegible]
[illegible] | [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible] | [illegible]
[illegible] | اللهم [illegible] | [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

خطاب که حضرت رسول [illegible] اعبد ربك كانك تراه
وان لم تكن تراه فانه يراك [illegible]
[illegible] ادراک معقول [illegible] ادراک [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible] | [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible] | [illegible]
[illegible] حقیقت ذکر [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] من ذكرني في ملأ ذكرته في ملأ خير منه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان الغالب على عبدي الاشتغال بي جعلت همه ولذته
في ذكري واذا جعلت همه ولذته في ذكري عشقني وعشقته اذا عشقته رفعت الحجاب بيني وبينه

[illegible]

[illegible]

۱۳۶۵

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

سپاس بی‌قیاس و حمد و ثنای نامحدود مالک الملک و الملکوت را سزد و باید که آسمان رفعت بینش از سدرة المنتهی قطان بارگاه لاهوت برتر و سده قیومیتش از انظار قدسیین پیشگاه حضرت جبروت مستور و از افکار مدرکات نشاء ملکوت بالاتر است و ذات کردگاری جهانگشای از سمات حدوث مبرا و از مناکلت تهی دستان عالم زمان و همگنان معراتست (؟) نغز زبده نام جبروتش احد با تخت ملکوتش ابد نشینان سوی او پر زنند عرش روان نیز همین در زنند مبدع هر چه که حقیقت هست مخترع هرچه وجودیش هست اول و آخر بوجودش حیات هست کن و نیست کن کاینات کنکش هرچه در او زندگیست بیش خداوندی او بندگیست درود نامحدود و نامعدود بر صدر نشین مسند اصطفا و برگزیده و ستاره ثم دنی فتدلی که از پرتو نور جمال جهان افروزش غمه قبرا و قبه خضرا ضیائی تازه و بهائی بی‌اندازه یافته و از طلوع شمس هوشش عالم بالا و ملاء اعلی فروغی بجید و پایه گرفته کشف الدجی بجماله بلغ العلی بکماله حسنت جمیع خصاله صلوا علیه و آله احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست مه که نگین دان زبرجد شده خاتم او مهر محمد شده شمسه مسند و هفت اختران ختم رسل خاتم پیغمبران و بر آل بزرگوار و عترت عصمت مدار آن سرور که مصباح مصابیح فلاح و مفتاح مفاتیح رستگاری باشند و از نزدی نبوت و رسالت علوم وهبیه و معارف لدنیه ملکیه و روح القدس در جهان صاقوره (؟) از حدائق باکوره آمال بخشنده و بدلالت آیه و افی هدایه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا امیر آیات از آن زینت بخشای مسند شرع و شریعت و عروة الوثقی بنیان خلافت و امامت از جاسی (؟) دار غرور و داد ناسی عالم ماه و امکان پاک و منزه ساخته و باشارت آیه لقد جعلنا فی السماء بروجا و ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر او در دوازده برج ولایت

وصایت متمم کن موهبت قرار داد خصوصاً ابن عم و صهر آن حضرت که حائز فضل بلافصل
ختم ولایت و باب مدینه شرع جمع ختم نبوت و رسالت معلم عقل و ارواح و نقطه
بای بسم الله سر مقنع بالقناع اعیان و مظهر غرائب و اعاجیب اکوان قطب الاقطاب و من عنده علم
الکتاب اعنی العلی الاعلی الذی هو منه بمنزله هرون من موسی علیه الاف تحیات رب الارض
والسماء سزاوار علم بلبت و نفس رسول حلقه لو کشف گوش تو عقل عقبی ای تو مخدوم
کتاب وجود ای تو مرجع حیات وجود آدم از اقبال تو موجود شد چون تو خلف او
که مسجود شد تا که شده گیتی تو بو تراب نه فلک از جوی زمین خورده آب
راه حق و هادی هر گمرهی با ظلمات تیم تو نور اللهی آنکه گذشت از تو و غیر گزید نور بداد
ابله و ظلمت خرید و آنکه نبرد گریز دیده خفت خاک سیه بستد و گوهر فروخت
آن خلاصه دودمان بشر را بحکم کلام معجز نظام الیوم اکملت لکم دینکم بکمال لبعثت
و بعد بر اسلاء عقبی و ابنا خرد و معرفت و ارباب بصیرت و حکمت جبال
معنی و تمثال لن تمس پوشیده و مستور نماند که غایت قصوای ایجاد بشر و آفرینش
انسان و سر هبوط طایر قدسی آشیان جان آدمی در هزار دستان روح انسانی
از فضای وسعت انتهای عالم قدس و لاهوت و جنت سرای فردوس حضرت
ملکوت در آشیانه لن باز بلند پرواز از قاف قدرت و عالم بالا
خوشی الحان آواز الست بربکم قالوا بلی در شهر دیجور مزاج بشانه ناسوت و محبوس
شدن در صیصیه بدن آدمی و قفس جسمانی معرفت باری تعالی که بمنزله فریضه عادله
و سنت قائمه و تحصیل ملکات فاضله و اخلاق حسنه و بوسیله سلوک طریق مستقیم
تجلیه و تخلیه و تحلیه و فنا و بلوغ بمقام خفی و اخفی باقصی درجات و اعلی مراتب
عقل بالملکه و بالفعل و بالمستفاد و استکمال حکمتین و مشارکت نشانیدن با
جلوه نشینان عالم انس و خلوت گزینان حضرت قدس دم مصاحبت
ولاف مجالست زند و لسان حال و مقال او بدین بیت مترنم گردد

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد درین دیر خراب آبادم شعر چه گویمت که
بمیخانه دوش مست و خراب سروش عالم غیبم چه مژده ها داده است که ای بلند نظر
شاهباز سدره نشین نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است ترا ز کنگره عرش
میزنند صفیر ندانمت که درین دامگه چه افتاده است فنی الصحو بعد المحو لم اک غیره
و ذاتی بذاتی اذ تحلت تجلت فوصفی از لم ینع بالغیر وصفها و هیها از واحد نحن
و کیف باسم الحق ظل تحقق یکون اراجیف الظنون مخیفه و هر چند وصول باین مقصد
و مقام رفیع بدون سابق توفیق و قائد و سائق امتنان حضرت باری تعالی جل جلاله
صورت نپذیرد و در مرآت توهم قرار نگیرد چه غیما و از شکسته الروس و الجوع
تا بیته النفوس قابل حمل امانات و اعطاء خیر کثیر حکمت نباشند و نشستن خرمهره
بجای گوهر پاک و در تابناک و الماس تابان و یاقوت رمان نیاید و نشاید
چه هر دوره و زمانی از تربیت بستان سرای امکانی هیکل کامل انسانی را که قابل
این افسر به سرشته بجانه می نهند و در هر قرنی از قرون دیهم این افسر غالی و منصب عالی
بر سر قلیلی از افراد ملکوتی نژاد بشری میگذارند و قلیل من عبادی الشکور و
ثلة من الاولین و قلیل من الآخرین و چون در این قرن و زمان عصر اعجاز ...
و انطوای بساط عالم ماده و امکانات اختراع صنایع عجیبه و ادوات غریبه
بسر حد کمال رسیده و با وج رفعت رخت کشیده و ببشارت کلام معجز نظام
لو کان العلم فی الثریا لناله رجال من اهل فارس خطه ایران از قدیم الایام
مجمع علمای اخیار و حکمای عالیمقدار بوده و مرکز ادبا و شعرا و الابرار
گردیده لذا از آن زمان این سرزمین و معرفت پرور این مملکت بموجب
سنخیت و جاذبه فطرت و طینت لیل و نهار پروانه وار گرد شموس
آسمان فلسفه و حکمت و نجوم و اقمار فلک علم و معرفت سائر و حول اقطاب فضل

وکمال واثر میباشد چنانچه در این اوان برخی از ابناء خرد و پیروان شریعت و حقیقت مدت
زمانی در نزد این حقیر بکسب علوم حقیقیه و تحصیل معارف با نیه اشتغال داشتند اعنی
نخبه فضلاء عظام و زبده ادباء و دانشمندان فخام دست پرورده اساتید حکمت و عرفان
آقای حاجی میرزا نعم الخلف سلاله خیر الانام وفقه الله لمرضاته و نیل جنابه بحکم والبلد الطیب
یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لایخرج الا نکدا خاطر شریف خود را در تحصیل معارف
و ادخار فضائل و اقتناء کمال و انشاء در راه اشعار و ابتکار مضامین افکار زده موجب
حکایت حدیث شریف ان من البیان لسحرا و ان من الشعر لحکمة از اجل اقسام حکمت و اجزاء
نتیجه صناعت میباشد مصروف و معطوف داشته نظر بآنکه پس از قرآن مجید و فرقان
حمید که بالغ بر اعلی درجه فصاحت و اقصی مراتب بلاغت است و از حیث جزالت
الفاظ و علو معانی و اشتمال بر حقایق و دقایق نامعدود و نامحدود بیدرقه براق الفاظ
و مبانی اعجاز و وسیله رفرف عقل ایقانی به بختیه پایه قاب قوسین او ادنی او نزدیک
رسید مانند کلام معجز نظام خاتم اولیاء و سرور اصفیاء امیر مؤمنان و مولای متقیان
علیه آلاف تحیات الله الیه صماخ نه طاق گردون خضرا شنیده و باسماع
کروبیان ملاء اعلی رسیده خصوصاً دعای صباح آنحضرت که از جهت بیان اسرار
توحید و شرح حقایق تفرید و دقایق تجرید و بلندی کلمات و رفعت آیات محکمات
شاهباز بلند پرواز عقل و بلبل خوش لحن و آواز افهام از رسیدن بکنگره
عرش حقایق او عاجز و در فهم غوامض معانی او حیران و سرگردان میباشند و تاکنون
بلسان فارسی که پس از لسان عرب بر همه السنه فائق است شرحی بر آن بنظر نرسیده
و جناب ایشان در این اوان شرحی بر آن نگاشته اند که از حیث حسن خط و اشعار
و نیکوئی بیان و تحقیق و تقریر و دلنشینی تحریر ذکر آن را سهم معلی و قدح اعلی میباشد لذا این

برای آنکه ارباب فضل و کمال و اصحاب ذوق و وجد و حال و عشاق حسن خط و علو مقال
از این لؤلؤ گران بها بهره مند و مستفید شوند گر چه خورشید بنور خویش پیدا و بخودی خود هویدا
است و از ملاحظه آن صدق این گفتار بر ارباب سلیقه و انظار معلوم و مسلم خواهد
شد آفتاب آمد دلیل آفتاب والله یقول الحق و یهدی السبیل فی ۲/۱۵/ ۱۳۲۵

مهدی مدرس آشتیانی

هذا كتاب النوادر

لأحمد بن محمد بن عيسى القمي

[illegible]

۶۰ برگ

